بنام خدا

امید

هفته نامهٔ مردم افغانستان

در امریکا نسخه $1.50

شمارهٔ اول / سال سی و سوم / ۲ ثور ۱۴۰۲ / ۲۱ اپریل ۲۰۲۴ / شمارهٔ مسلسل ۱۱۱۷

شمارهٔ ۱۱۱۷

افغان مینی مارکیت عرضه کنندهٔ انواع مواد خوراکهٔ وطنی

یگانه مغازهٔ افغانی درمنطقهٔ واشنگتن بزرگ

که تازه ترین موادخوراکی، میوه های فصل، نان های تازهٔ وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، وگوشت های تازهٔ مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسبت تقدیم می کند

6566 Backlick Rd.Springfield. VA 22150
Tel:703-644-0186 Cell:703-499-3313

گریز اجباری

ماجرای دو مهاجر افغانستانی

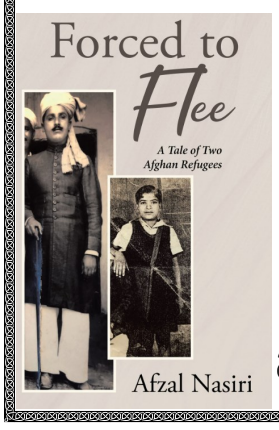

نگارش محمد افضل ناصری را علاقمندان از امازون به دست آورده می توانند.

Amazon.com
amazon

گفت پیغـــمبر ز سرمای بهار — تن مپوشـــــانید یاران زینهار

زانک با جان شما آن می کند — کان بهاران با درختان می کند

لیک بگریزید از سرد خزان — کان کند کو کرد با باغ و رزان

تجدید عهد با میهن و هم میهنان ارجمند !

روز۲۷ اپریل ۱۹۹۲ نخستین شمارهٔ هفته نامهٔ امید، درشهر هیوارد شمال کالیفورنیا انتشاریافت. درآن روزخجسته هیچ تصوری نداشتم که این جریدهٔ ملی به سال سی وسوم خواهد رسید. آن موقع متصدی ومدیرمسئول مجلهٔ ماهانهٔ (نامه ی خراسان) ارگان نشراتی(انجمن فرهنگی مهاجرین افغانستان) درکالیفورنیا نیز بودم، و طی چندهفتهٔ بعد حجم کارتهیه، خواندن و ویراستاری مقالات وارده به آن مجله و هفته نامهٔ تازه، تایپ وستون و صفحه بندی همزمان این دو وکار چاپ ورسیدگی به مطبعهٔ مربوطه، پروسهٔ ترتیب پاکات پوسته به مشترکین، بیرون بودن آنهمه کار را خارج ازتوان بندگی خویش یافتم، وچون هفته نامهٔ امیددر چند هفتهٔ پیاپی خوانندگان ومحبان زیادی بخود جلب کرد، لذا ناچارشدم تابا والد بزرگوارم شادروان غلام حضرت کوشان ودوستان نزدیک مطبوعاتی دیگرم شادروان استاد داکترعلی رضوی غزنوی و شادروان عبدالرشیدبینش ونیز شادروان محمدسعیدفیضی به مشوره بپردازم. نتیجه این شدکه آن بزرگواران مثل خودبنده، ادامه وگسترش هفته نامهٔ امید را نسبت به ادامهٔ انتشارمجلهٔ نامه ی خراسان ترجیح بدهیم. لذا مجلهٔ نامهٔ خراسان پس ازدوسال ونیم انتشارش خاتمه یافت ولی کارانتشار هفته نامهٔ امید تا امروزیعنی سی وسه سال بدون انقطاع ادامه یافت وبه چاپ رسید .

دراین آغازسی وسومین سال نشراتی امیدمی خواهم به مشترکین وخوانندگان ارجمندآگاهی بدهم که مطمئناً بیش ازسه هزار وسه صدهموطن گرامی، با افکارمتباین، عقاید متضاد وباورهای متفاوت درامید مطلب نگاشته وانتشار داده اند، درین نشریه ازنامدارترین ودانشمندترین هم میهنان تا تازه نویسان و عزیزانی که برای نخستین بارخواسته اند درمطبوعات عرض وجودنمایند، با امید همکاری کرده اند. امید ازپنج سالگی تا بیست وپنج سالگی، پرتیراژ ترین نشریهٔ افغانستانی ها در داخل وخارج کشور بوده، افزون برچهارهزار مشترک داشته که هر هفته وبعد هرپانزده روزیکباربه خانه های شان بدون درنگ تقدیم شده واین چندسال اخیر- نسبت کبرسن- بالاخیربه ماه یک شماره تنزل کرده است. همچنان بوده ترقی وتنزل قطع نشریه که به شکل امروزی آغازیافت ودریک سالگی به قطع موزون وکامل یک روزنامهٔ معیاری رسید وتعداد صفحاتش نیزازچهارصفحهٔ کوچک به دوازده وگاهی به شانزده وبیست صفحهٔ بزرگ انکشاف یافت ومثل هرموجود دیگر، روزبه روزنحیف ترشد واینک سالهاست دردوازده صفحهٔ کوچک انتشارمی یابد، امید دارم که دیگرازین کمترنشود وتا روز زوالش- که حتماآمدنی است- لااقل به همین دوازده صفحه حفظ گردد .

دربارهٔ مطالب تقدیم شده به خوانندگان ارجمنددرسی ودوسال گذشته، مطمئناً مطالب بسیارمتنوع علمی، فرهنگی، تاریخی، اقتصادی، ادبی و صحی را در امید مطالعه فرموده اند. به ویژه گنجکاوی دردرازنای تاریخ میهن ونهفته های فراوان تاریخی که توسط رژیم هاودستگاههای مستبد وقهارحکومتی تک خانوادگی وتک قومی ، ازعام مردم پنهان شده واظهار ونقل آن بین هم میهنان جرم ملی شمرده می شد، در دامن صفحات هفته نامهٔ امید آشکارا وبا ارائه مستندات علمی وتاریخی تقدیم گردیده، که یک مثال عمدهٔ آن (جنگ قلمی) میان نویسندگان امید در بارهٔ برخی ازمسایل تاریخ معاصرکشور مدت درازی ذهن خوانندگان را به روشنایی کشانید. آن (مسایل) بخشی ازتاریخ معاصریعنی زمان شاهی مرحوم محمدظاهرشاه وصدارت هاشم جباروقاتل سالهای نخست پادشاهی ظاهرشاه رادربرمی گرفت وتاحدی به دورهٔ برادرش شاه محمودصدراعظم بعدی ودورهٔ صدارت محمد داود سرتنبه را احتواکرده، به قلم نویسندگان امید، ازجمله مرحوم غلام حضرت کوشان و مرحوم استاد محمد عزیز نعیم پسر سردار نعیم خان مغرور و برادرزادهٔ سرداراوودمغرور و معروف به شکل حمله و دفاع و از ردهٔ مقام سرداران ومقام رعیت مظلوم بیش ازیک سال ادامه یافت، و ناگفته هاو رازهای مگوی زیادی درآن(جنگ قلمی) افشاشد و روشن گردید.

همچنان کتابها ورسالات فراوانی که درسی وسه سال اخیردروطن وخارج آن به چاپ رسیده، در هفته نامهٔ امید معرفی گردید، همان سان که تاشش سال قبل اخبارمیهن به طورگسترده درین نشریه به چاپ رسیده، ودرمجموع نشرات سی ودوسالهٔ امید رامی توان گنجینهٔ بسیارغنی وپرمحتوا شمردکه در آن اکثرمسایل مبتلابه وطن ووطنداران را ازلابلای آن به پژوهش ونقد و بحث کشانید.علاقمندان پژوهش میتوانند امید را ازنخستین شماره تاشماره ۱۰۲۹ درکتابخانهٔ کانگرس ایالات متحده مطالعه بفرمایند.

واما راجع به عنوان این نوشته به عرض میرسدکه ازنخستین لحظاتی که ایدهٔ انتشار هفته نامهٔ امید درمغزاین ناتوان شروع به جوانه زدن کرد، باخدای خود و مردم ومیهنم عهد بستم که درحد امکان حق وحقیقت و واقعیت موضوعات را به خوانندگان ارائه دهم، جلوتبعیض های قومی وزبانی وسمتی رادرنشرات بگیرم، از برچسپ زدن های ناصواب براشخاص ودستگاههای سیاسی دولتی و احزاب مختلف بپرهیزم ودرتمام زمینه ها وزمان ها رهٔ خلاف نپویم وجز حق نگویم. اینکه تاچه حدی درین تعهداتم پابندبوده ومانده ام، خوانندگان حق جوآن را می توانند تایید یا تردیدفرمایند.

اینک درآغازسی وسومین سال انتشارامید، تمام آن وعده ووعید راباردیگر اقرارداشته وخویشتن را به ادامهٔ این طریق متعهد می سازم. ازبارگاه حق تعالی استدعا می کنم تااین تعهد را صمیمانه تضمین وعملی گردانم . یاحق!

به قول حضرت لسان الغیب حافظ شیرازی:

ما نگوییم بد و میل به ناحق نکنیم
جامه کس سیه و دلق خود ازرق نکنیم
عیب درویش و توانگر به کم و بیش بد است
کار بد مصلحت آن است که مطلق نکنیم
رقم مغلطه بر دفتر دانش نزنیم
سر حق بر ورق شعبده ملحق نکنیم
شاه اگر جرعه رندان نه به حرمت نوشد
التفاتش به می صاف مروّق نکنیم
خوش برانیم جهان در نظر راهروان
فکر اسپ سیه و زین مغرّق نکنیم
آسمان کشتی ارباب هنر می‌شکند
تکیه آن به که بر این بحر معلّق نکنیم
گر بدی گفت حسودی و رفیقی رنجید
گو تو خوش باش که ما گوش به احمق نکنیم
حافظ ار خصم خطا گفت نگیریم بر او
ور به حق گفت جدل با سخن حق نکنیم

ودر پایان، اخلاقاً خود راملزم می دانم تامراتب تشکرات صمیمانه ام رابه هریک ازدانشمندان عزیزکه به امیدمقاله ومطلب می فرستند، ونیز شکران وامتنان فراوانم رابه همسرم داکترثمیله کوشان، که مرا باتمام معایب پیری که گرفتارآنم، از جمله (غرّزدن های ناحق) و پرگویی های نابجا، هنوزبا مهربانی ومحبت تحملم کرده وفضای کارامید رابرایم همواره مهیافرموده، تقدیم بدارم وبرایش تحمل بیشتری آرزو نمایم./

****

سه حکایت از رسالهٔ«دلگشا»ی مولاناعبیدزاکانی

بزرگی که در ثروت، قارون زمان خود بود، اجل فرا رسید و امید زندگانی قطع کرد. جگرگوشگان خود را حاضر کرد. گفت: ای فرزندان، روزگاری دراز در کسب مال، زحمت‌های سفر و حضر کشیده‌ام و حلق خود را به سرپنجه گرسنگی فشرده‌ام، هرگز از محافظت آن غافل مباشید و به هیچ وجه دست خرج بدان نزنید. اگر کسی با شما سخن گوید که پدر شما را در خواب دیدم قلیه حلوا می‌خواهد، هرگز به مکر آن فریب نخورید که آن من نگفته باشم و مرده چیزی نخورد.(دنباله درستون سوم)

زلال هروی به ابدیت پیوست

باتأثر وتألم زیاد شادروان صاحب الدین زلال هروی، شاعر، ادیب واهل دل، روز۲۳ مارچ ۲۰۲۴ درورجینیا به عمر۹۷سالگی به حضرت حق پیوست. جنازهٔ آن مرحوم که ازسوی جمعیت فراوان دوستداران وآشنایان تشییع شد روز۲۶ مارچ در قبرستان افغانها در همین ایالت محترمانه بخاک سپرده شد ودرهمان روز مراسم شکوهمند ختم قرآن شریف وفاتحه اش باشرکت عدهٔ کثیری ازهم میهنان برگزار گردید.

شادروان صاحب آلدین زلال هروی

شادروان زلال ازآوان نوجوانی به سرودن شعرپرداخت وسروده هایش نخست در روزنامهٔ اتفاق اسلام منتشرهٔ شهرهرات، وبعد ها در روزنامه های انیس و اصلاح درکابل به چاپ میرسید. پس ازهجرت به امریکا، به سرایش شعر ادامه داد وپارچه های متعددی از وی درماهنامهٔ کاروان، مجلهٔ افغانستان، مجلهٔ درد دل افغان منتشرهٔ کالیفورنیا و بیشتردرهفته نامهٔ امیدمنتشرهٔ ورجینیا به خوانندگان عرضه می گردید، وموردداستقبال قرارمی گرفت. همچنان ایشان درگردهمآیی های بزرگ وطنداران جهت بزرگداشت هفتهٔ شهید وسالگرد شهادت آمرصاحب قهرمان ملی، با دکلمهٔ اشعارش سهیم می گردید.

زلال مرحوم شخصیت فرهنگی واجتماعی دربین هموطنان مقیم ایالت ورجینیا شمرده ومورد حرمت واحترام فراوان همگان قرار داشت. ازآثاروی دومجموعهٔ شعری باعناوین(غربت) و(دوام غربت) بااهتمام بنده، محمدقوی کوشان درسه سال گذشته به چاپ رسید. جناب زلال دوست فوق العاده مهربان وسخاوت پیشه بود، وهرگاهی لازم می شد، هفته نامهٔ امید را کمک و معاونت می نمود. خدایش بیامرزد و به همهٔ خانوادهٔ محترمش صبر فراوان و به خودش جنت برین نصیب بدارد. آمین

****

اگر من خود نیز به خواب شما بیایم و همین التماس کنم، بدان توجه نباید کرد که آن را خواب و خیال و رویا خوانند. چه بسا که آن را شیطان به شما نشان داده باشد، من آنچه در زندگی نخورده باشم در مردگی تمنا نکنم. این بگفت و جان به خزانه مالک دوزخ سپرد !.

شرط آزادی :

یکی از بزرگان عصر با غلام خود گفت که از مال خود پاره ای گوشت بستان و زیره بایی معطّر بساز تا بخورم و تو را آزاد کنم. غلام شاد شد زیره بایی بساخت و پیش آورد. خواجه اش آش بخورد و گوشت به غلام سپرد. روز دیگر گفت بدان گوشت نخود آبی مزعفر بساز تا بخورم و تو را آزاد کنم. غلام فرمان برد و نخود آب ترتیب کرد و پیش آورد. خواجه اش آش بخورد و گوشت به غلام سپرد. روز دیگر گوشت مضمحل شده بود، گفت این گوشت بفروش و پاره ای روغن بستان و از آن طعامی بساز تا بخورم و تراآزادکنم. غلام گفت ای خواجه بگذارتامن همچنان غلام تومی باشم و اگر البته خیری در خاطر می گذرد نیت خدای را این گوشت پاره را آزاد کن !

جنازه :

جنازه ای را بر راهی می بردند. درویشی با پسر برسر راه ایستاده بودند.پسر از پدر پرسید که بابا در اینجا چیست؟ گفت: آدمی.گفت کجایش می برند؟گفت: به جایی که نه خوردنی و نه پوشیدنی. نه نان و نه آب. نه هیزم . نه آتش. نه زر. نه سیم. نه بوریا . نه گلیم. گفت: بابا مگر به خانه ما می برندش؟!!

پروفیسرداکتر ذبیح الله التزام گلبرت ، اریزونا

بیکاری در افغانستان (۱)

از گفتارهای تولستوی ، ناول نویس معروف روسی، یکی اینست که(سر چشمهٔ همه عیبهای آدمی دوچیز اند: یکی بیکاری ودگر اعتقادبه خرافات).

هفتادسال قبل برادربزرگم که ازلیسهٔ استقلال فارغ شد درپی کاری افتاد. یکی از اقرباء ازجملهٔ مؤسسین بانک ملی افغان و درعین زمان معاون تجارتی وهم یک شخص خیرخواه بود۰ برادرم نزد ایشان مراجعه کرد ودرخواست کار نمود ولی نتیجه نداد۰ پیش یکی ازخویشاوندان دیندار دگر که تاجر میوهٔ خشک بود مراجعه کرد ولی بازهم تقاضا بی فایده ماند۰معلوم شد که دوازده سال تحصیل دریکی از بهترین مکاتب کشور، بدون تدریس کمال، چندان خریدار درسکتور خصوصی نداشت که هنوزهم ندارد۰(کسب کمال کن که عزیز جهان شوی

کس بی کمال و علم نیرزد به نیم‌جو)

واضح است که کارفرمایان کارگری را کار دارند که بدرد شان بخورد و از عهدهٔ وظایف مشخص برآیدکه اجرای آن برای کارفرما سودمند باشد۰ ایشان درین مورد حق بجانب هم هستند۰ بملاحظهٔ نصاب تعلیمی مروجه یک فارغ التحصیل لیسهٔ ثانوی غیرمسلکی به اموربانک یاتجارت یا کتابت و دفترداری چه میداند۰ مدتها درکار است تا شخص بی تجربه به چنین اموربلد شود تا بالاخره بجایی مقررگردد وآنهم شاید به لحاظ ترحم یا مؤقتاً طورفخری۰ تنها دولت است که احمد ومحمود را بدون در نظر داشت بلدیت شان بکار به وظیفه ی میگمارد خاصتاً که واسطه هم موجود باشد۰ دولتهای کشورهای غریب و پسمانده در ساحهٔ استخدام اکثراً ازکسهٔ خلیفه می بخشند۰ ازهمین جهت است که افراد بیکار و گرسنه عادتاً دست به مائدهٔ دولت درازمی کنند۰

من که بعدها کاردار شدم و صلاحیت مقرری زیردستان را داشتم درخواست های مکرر ازمراجعین دریافت میکردم۰عارضین صرفاً فقروغریبی را عذر می آوردند۰ غوره بدل ماندیم ونشد عارضی بگوید که من چنین هنر یا کمالی دارم که بدرد تان میخورد۰

ازهمین جهت است که ادارات در پهلوی کاتب یک سرکاتب مقررمیکنند تاکاتب راکومک کند ودر پهلوی سرکاتب ماموری را مقرر می نمایند که اجراآت سرکاتب را بررسی نماید و در پهلوی مامور مدیر ابتدائی استخدام میشود که کار مامور را ملاحظه نماید و بالای دست مدیر ابتدائی یک نفر به رتبهٔ مدیر انتهایی یا مدیرکنترول مؤظف است تا صحت یا سقم اجراآت مدیرابتدائی را تشخیص دهد وبه همین ترتیب یک معاون وبالاخره یک رئیس مؤظف میشوندکه بالنوبه ورق راتفتیش و امضاءکنند۰

درنتیجه اداره می پُندد وبه تورم بودجه می انجامدوآمرین بالادست اکثراً مشتاق اندکه به تعداد زیردستان بیافزایند واهمیت کاذبی برای خود شان کسب نمایند که گویا ادارهٔ کلانی را میچرخانند۰این شیوه درنظام سوسیالیستی زیادترمروج است که درنتیجه ادارات دولتی ازبیکاران مخفی مملومیگردند۰

بیکارمخفی کسی را میگویند که استخدامش بالای اجراآت تأثیرندارد به این معنی که برای انجام کاری که پنج نفرکافی باشد شش نفراستخدام شود۰ آن یکنفرمعاش خوراضافی رابیکارپنهان یابیکارمخفی میگویند۰

درسکتور خصوصی استخدام کارگرپنهان عملی نیست زیرااستخدام مطابق محصول از تولید حاشیوی کارگرصورت میگیرد۰ فرض کنیم محصول تولید پنج نفر خشت مال در یکروزیکهزارافغانی باشد۰اگردر اثراستخدام نفرششم سرجمع بهره به یکهزار و یک صد افغانی ارتقاء نماید درآنصورت بهرهٔ تولیدحاشیوی صد افغانی میباشد و کارفرماکه هدفش حصول مفاد اعظمیست حاضر نخواهدشد به کارگرششم بیش از یک صد افغانی معاش ازهمیان خود بپردازد مگر اینکه زیان را بپذیردکه اینکار رانمی کند۰

ازطرف دگراگرباآمدن کارگرششم هیچ تزئید در سرجمع بهرهٔ تولید رخ ندهد کار فرمای سکتور خصوصی نفر ششم را استخدام نمیکند و اما اگر کارفرما دولت سوسیالیستی باشد کارگر ششم نیز مقرر می شودو معاشش از بودجهٔ دولت (کسهٔ خلیفه) اجرا میگردد۰در دستگاه خصوصی کارفرما معاش کارگرش را مطابق به محصول حاشیوی کارگرطوری تعیین میکندکه داد وستد بین این دونفرتقریباًدست بدست باشد۰ مثلاً صاحب دکان کبابی مقدارمعاش کارگر خودرا مطابق به محصول حاشیوی روزطوری میسنجدکه محصول کار کارگرکبابی تقریباً دفعتاًحاصل شده باشد۰ برخلاف اگرخدمت امروزانجام بیابدو اماعاید ازآن خدمت روزها یا ماه ها پسانتربه کارفرما برسد، درآنصورت عاید متصوره بملاحظهٔ گذشت زمان طبق یک فیصدی ربح تخفیف داده میشود۰کارفرمامیسنجدکه عایدی که یکسال پس ازامروز حاصل میشود ارزشش همین حالا چند خواهد بود۰

درنظام سوسیالیستی لااقل ازنگاه تؤری تأکید بالای عدالت و تقسیم مساویانهٔ عاید بعمل می آید۰ در چنین یک سیستم سیاسی اجناس سرمایوی مهم از قبیل فابریکه جات، وهمچنان معادن به دولت ارتباط میگیرد۰نظام افغانستان نظام سوسیالیستی نیست بلکه درآن جا برعلاوهٔ دولت عوام الناس نیز مالک ملکیت و ابزار تولیدمی باشند۰ به تأسی ازین نظام توجهٔ دولت عمدتاً معطوف است به محافظت سرزمین، اشاعهٔ پول، حفاظت ارزش پول، تنظیم مارکت اسعار، طرح و تطبیق قوانین مالی وگمرکات و بنادر، خزانه وبودجه و مسائل اداری، امنیتی، دفاعی، خارجی، پوست و مخابرات، امور عدلی و محاکم، انتخابات، تنظیم امورترافیکی، مجادله علیه فساد وقتل وقتال وآدم ربایی و غیره، تأسیس زیر بناها از قبیل انهار، بندها، سرکهای شهری وبیرون ازشهر ها، شاهراهها، میادین هوایی ، مکاتب ذکور و اناث، دانشگاه ها، شفاخانه ها، خدمات اطفایوی ، تولید برق ، تأمین نظافت شهرها، طرح و تطبیق پلان ها و مقررات مربوط به تأسیس شهرهاوحفظ ومراقبت ازمعادن و سایر ملکیت های دولتی و انفرادی، رسیدگی به مشکلات ناشی از خشک سالی وسائر آفات طبیعی، و پروبلم های اضطراری و امثالهم، تنظیم تجارت، کومک به معتادین و معلولین و مساکین و متقاعدین و غیره۰ زیر بناهای اقتصادی مهمترین اقلامی هستند که دولت برای توسعهٔ استخدام ورفع رکود به آن متوصل می گردد۰

در اثر انجام دادن چنین فعالیتها وصدهای دگر دولت حتی المقدور کار و معاش برای افراد مستعد بکار تهیه مینماید واین کارها به توان مالی ونیت دولت تعلق دارد۰هنگامیکه مخارج دولت مصارفش را پوره نتواند دولت رو به استقراض می آورد مشروط براینکه وام دهنده موجود باشدکه در افغانستان چنین نیست۰ گفته میشودکه درحال حاضردولت افغانستان درحدودنیم ملیون مامورو اجیر در ادارات و مؤسسات معاشخور دارد که تمویل آن ازمنابع داخلی تحقق می یابد۰ این رقم ازکجاآمده، بما معلوم نیست زیرا در وطن ما مرجعی وجودنداردکه تعدادکارگران و بیکاران را مرتباً تخمین نماید۰

قاعدتاً (مثلاً درامریکا) دریک کشور اداره ی موجود میباشدکه درهرماه باچندهزار خانواده در نقاط مختلف کشور تماس می گیرد و پرسش به عمل می آوردکه در هفتهٔ گذشته آیا در فامیل به تعداد چند نفردارای سن پانزده و بالاتر ازآن که متقاعد نبوده باشند فعالانه در جستجوی کار افتاده و مریض و معلول و بستری یا زندانی و یا درعسکری هم نبوده باشند وبه مدت یکساعت به طور اقل در مقابل مزد و یا کسب مفاد به کاری اشتغال داشته ویا اقلاً بیش از پانزده ساعت در مرزعهٔ فامیلی و یا بزنس خانواده بدون اخذ مزد و معاش مصروف کار بوده اند ۰آن عده اشخاص را کاردار می گویند۰

در افغانستان مانندا‌کثرممالک جهان اکثریت فعالیتهای اقتصادی از سکتور خصوصی نشئت می کند و نقش دولت در زمینه و طور نسبی کمتر است ۰ اما دولت وظیفه دارد تاسیاست های مؤثر اقتصادی به منظورتقویت سکتور خصوصی طرح و تطبیق نماید۰

تطبیق چنین پلانها معمولاً بنابرکمبغلی دولت مستلرم کومک های خارجی میباشدکه درین دورهٔ حکومتداری افغانستان چنین چشمه ها اکثراً خشک شده اند۰ مزید برآن افرادکارشناس و متجرب که به پلان گزاری آشنا باشندکمتر سراغ می گردند وحتی شایدهیچ وجودنداشته باشند./

****

خاموش کردن مخالفان و صداهای اطلاح‌طلبانه کرده است.

طالبان در بخش خارجی نیز با تهدیدها دست‌وپنجه نرم می کند. فقدان مشروعیت خارجی؛تا هنوز هیچ کشوری آماده به رسمیت‌شناسی طالبان نیست. (دنباله درصفحهٔ ۸)

جواد عزیز

رژیم طالبان باکدام تهدیدهامواجه است؟

طالبان پس از به قدرت رسیدن، وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و روابط بین‌المللی افغانستان را عادی و رو به جلو نشان داده‌اند. آنها نه تنها بر مشکلات داخلی بلکه برتهدیدها دربرابر رژیم خودچشم بسته‌اند.

یک پژوهشگر اروپایی مسایل افغانستان دو سال قبل به نویسنده این سطور گفته بود که طالبان بدون جنگ مسلحانه گروه های مقاومت نیز خود را نابود خواهندکرد. ظاهراً، پیش‌بینی اوبه تدریج به واقعیت می‌پیوندد.

رژیم طالبان با ده‌ها تهدید مواجه است که مقاومت ضد طالبان تنها یکی از آن است. به نظر می‌رسد که نه حمایت نسبی کشورهای منطقه و نه ادعای داشتن ارتش چند صد هزار نفری، می‌تواندرژیم طالبان راحفظ کند.

این تهدیدها دو منشا داخلی و خارجی دارد:

ترس از نفوذ و حملات داعش در مرکزقدرت رهبرطالبان؛ طالبان همواره ادعا کرده که داعش سرکوب شده است، اما حمله داعش به یک شعبه کابل بانک درقندهار، درنزدیک مقر رهبر طالبان در قندهار، تدابیر امنیتی رهبر طالبان را بالا برده وترس را در رهبران این گروه ایجاد کرده است.

به تازگی اطراف اقامتگاه رهبر طالبان با دیوار های بلند سمنتی احاطه شده و محل ادای نماز عید فطر با محرمیت شدید و در چندین محل و با هشدارها و احضارات درجه یک امنیتی همراه بوده است. همچنان، مقامات طالبان در کابل نیز در وضعیت آرامی نیستند و هر لحظه منتظر حادثه جدید اند.

رهبر طالبان را کودتای احتمالی تهدید می‌کند که ریشه در نارضایتی داخلی این گروه دارد. منابع معتبر گفته‌اند که جناح‌های ملاعبدالغنی برادر، ملایعقوب و سراج‌الدین حقانی از اقدامات و اظهارات رهبر شان به ستوه آمده اند، و ظاهراً گفته می‌شود که آنها در پی فرصتی برای به زیر کشیدن هبت‌الله آخندزاده‌اند. در همین‌حال، حامیان جنرال رازق، فرمانده امنیه پیشین قندهار، که دشمن سرسخت طالبان بود و در حمله انتحاری این گروه کشته شد، در صدد انتقام گرفتن از رهبر طالبان اند.

اگردرگذشته بحث اختلافات جناح‌های قندهاری وغیر قندهاری وشبکه حقانی بود، اما حالا تنها در میان جناح قندهار چندین فراکسیون و علیه یکدیگر ایجاد شده و همچنان شبکه حقانی کماکان از فکر و عمل به شدت انحصارگرایانه هبت‌الله آخندزاده خشمگین و ناراضی است .

اما چرا طالبان با وجود اختلافات چند وجهی و متنوع از هم نپاشیده اند ؟ احتمالا به دلیل این پنج عامل:

۱- پابندی به بیعت با امیر طالبان؛

۲- تک‌قومی بودن رژیم طالبان؛

۳- پندگیری از تجربه تلخ جنگ‌های ویرانگر داخلی دهه نود میلادی که ناشی از اختلافات رهبران جهادی بود؛

۴- تلاش حامیان منطقه‌ای برای حفظ این گروه؛

۴- فعالیت جبهات نظامی ضدطالبان که باعث یکپارچگی شان شده است.

حملات جبهه مقاومت ملی در این اواخر افزایشی غیر قابل انکار داشته و این گروه در هفته تا ۷ حمله بر پاسگاه‌ها و قرار گاه‌های طالبان در کابل و ولایات انجام داده است.جبهه آزادی تا قبل از عید حملات زیادی علیه طالبان انجام داد و به نظر می‌رسد که در ماه رمضان با توقف حملات، مصروف برنامه‌ریزی و تدارک عملیات‌های بیشتر است.حملات همزمان این دو گروه، فشار بر طالبان را افزایش خواهد داد.

طالبان ازکمبود مشروعیت داخلی رنج می برد و تلاش کرده فقدان مشروعیت را با بیعت گرفتن و برگزاری نشست علمای حامی شان برای تایید زعامت ملا هبت الله جبران کند . در همین حال، نارضایتی درمیان نخبه‌های پشتون در داخل و خارج از افغانستان از ناتوانی طالبان در حکومتداری به وجود آمده است. ظاهراً، حکومت تک‌قومی، محروم کردن اقوام دیگر از قدرت سیاسی و سیاست های زبانی واداری تبعیض‌آمیز نتوانسته پایگاه قومی طالبان را راضی کند.

طالبان برای اثبات مشروعیت و کارایی، به تبلیغات و جنگ روانی برای مدیریت افکار عامه رو آورده است، اما در عین حال، سرکوب داخلی را تشدید کرده است. سیاست‌های سرکوبگرانه به علت فساد، سوءمدیریت و ناتوانی در اداره کشور گسترش یافته است. در دو سال گذشته، همزمان با افزایش نارضایتی ها در داخل طالبان و در جامعه افغانستان، اداره استخبارات طالبان بیشترین انرژی خویش راصرف(پایان ستون دوم)

Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct. # 202
Woodbridge, VA 22192 –7075 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
mkqawi471@gmail.com
ناشر و مدیر مسئول : محمدقوی کوشان

خواجه محمدنعیم صدیق ووودبریج، ورجینیا

مشایخ لوگر (۱۴)

خلفای بزرگوارحضرت امام ربانی قدس سره

سراغ رفتگان عمریست زین گلشن هوس کردم
به جای رنگ ، بویی هم از آن گل ها نشد پیدا
(بیدل رح)

شیخ بدرالدین سرهندی(رح) درکتاب حضرات القدس صفحات (۳۰۱تا ۳۰۳ و ۳۵۳) می نویسد:

۱- شیخ احمدبرکی قدس سره ازخلفای حضرت ایشان است، وی یک شخص عالم عامل بوده دراصل ازولایت(واد) است که میان کابل وقندهار واقع است.

والد ماجد وی خدمت خواجه ازآنجا انتقال نموده ودرکاکنویک معروف به (برک) متوطن شده، مسکن شان دراینجا است. بهمان حال بی اهمال متوجه حضرت سرهندشد وبه شرف ملازمت آن حضرت(رح)مستسعدگردیدواز یمن توجهٔ حضرت ایشان وصدق وارادت خود، یک هفته کاراوبه اتمام رسیده و حضرت ایشان او راخلافت داده رخصت فرمودند. وی ازاقطاب دیار خودشد، چنانچه حضرت ایشان درمکتوبی به وی نوشته اند:

«روزی توجه به حال شمانموده آمد، دیدم که مردم ازدیار بجانب شمامیدوند والتجا به شمامی آورند، معلوم شدکه شمارا مدار آن زمین ساخته اندومردم آن حدود رابه شمامربوط داشتند(لله الحمد والمنته علی ذالک). »ظهوراین معامله را ازجملهٔ واقعات انگارند.

حضرت آخندصاحب یا مولاناصاحب میرمحمدعثمان پادخوابی رح

گردیده ست آب، دل رهروان عشق تا از پل شکستهٔ امکان گذشته اند (صائب رح)

میرمحمدعلی فرزندشیخ السلام میرمحمدازنواده های سید محمدپرنده که یکی ازمشایخی بودکه تاروپود وجودذیجودشان از عشق مولای حقیقی تنیده شده درپادخواب شانه(شاهانه)چه بلکه در اطراف واکناف لوگروولایات همجوارمرجع خاص وعام بود.

جناب میرمحمد ازمحضر فیضیار شیخ محمداکرم صاحب استفاده واستفاضهٔ زیادی کرده به درجهٔ ارشاد رسیدند وپس ازمدتی جانشین مرشدوالای خودشده، به منظور پخش تصوف درقریهٔ برکی راجان رخت اقامت افگندند و ساکنان آن دیارهمه به طریقت شامل شدند. درهمین محل باعفیفهٔ ازدواج کردندکه ثمرهٔ آن یگانهٔ آفاق، دُرّبی بها، سلطان الاولیا، قدوه المحققین، زبده السالکین، سلطان الشعرا، شمس العارفین، سالک مسلک یقین، سردارعاشقان، محرم اسرار سبحان، میرمحمدعثمان پادخوابی قدس الله سره العزیزاست، که دراواخربرج حوت(۱۲۰۸ش)تولدوعالم را ازنورخود منورساخت. برجناب مولاناصاحب درایام صباوت حالاتی مستولی میگردیدومردم کیفیتهایی رامشاهده مینمودندکه بجزاهل راز وصاحبنظران ازدرک آن عاجز اند، نه که ازمظان ریب واشتباه باشد بلکه ازمحسوسات ومشاهدات شمرند.»

برای بزرگی شیخ احمدبرکی همین کافیست که حضرت امام ربانی قدس سره درهمه مکاتیب خوداوشان رابنام مولانا ویامخدومناخطاب کرده است. حضرت امام ربانی رح ایشان رادر رأس هیئتی ازعلما غرض تبلیغ دین مقدس اسلام وتقدیس آن ازشبهات وارده دین خودساختهٔ جلال الدین اکبر و انحرافات مسلمین آن زمان به خراسان فرستادند.

حضرت امام ربانی رح درموردوی گفته است: (...احوال یاران درآیینه داری کمالات شماکافیست. ویا فرموده اند: باطن او از بلندفطرتی التفات به شهود کثرت آمیزنکرده است وظاهر او به ترهات صوفیه مغرور ومفتون نگشته وجودشریف او درآن نواحی مغتنم است... نزد فقیر مدارآن بقعه بروجود مولاناست. عجب است که براهل کشف آن نواحی چگونه مخفی مانده است؟ ... وجودشریف مولانا دراین وقت مرمسلمانان راآیتی بود ازآیات حق جل وعلا و رحمتی ازرحمت های اوتعالی.(الهم لاتحرمنا اجره)

۲- شیخ حسن برکی: صاحب حضرات القدس درمورد شیخ حسن برکی(رح) اززبان حضرت امام ربانی قدس سره می فرماید:

حضرت شیخ حسن برکی ازجوانمردان این راه بود وازاصحاب استقامت. جامع بودمیان شریعت وحقیقت، صاحب مقامات عالیه و واردات سنیه وعلوم لدنیه بوده ازعلوم ظاهربهرهٔ تمام داشت، ازتلازمهٔ شیخ احمدبرکی است که احوال خیرمآل وی سایق ذکریافت به آستان عرش آستان ایشان رسیده وبه اخذ طریقه مشرف گشته ودرصحبت کثیرالبرکت آن حضرت حالات ومقاماتن تحصیل نموده به وطن ماءلوف خودمراجعت نموده ودرصحبت شیخ احمد برکی بسرمیبرد.

حضرت امام درسفارش او به شیخ احمدبرکی مینویسد : شیخ حسن از ارکان دولت شماست وممد ومعاون معایلهٔ شما. اگرشما رافرضاً میل سفری شود، نائب مناب شما اوست، توجه والتفات درحق اومرعی دارند و کوشش بلیغ فرمایندکه ازتحصیل علوم دینیهٔ ضروریه فارغ شود. این سفر هندوستان هم درحق او مغتنم بود وهم درحق شما. (دنباله درصفحهٔ هفتم)

محمد مرادی

چرا ایران باید به اسراییل حمله می‌کرد؟

ایران و اسراییل سال‌ها است که غیرمستقیم باهم درگیر هستند. این دو جبهه، تا قبل از ۱۳ حمل سال جاری، بدون آن که وارد جنگ تمام عیار با یکدیگر شوند، حمله‌هایی را در سطوح نظامی، امنیتی، سایبری و تبلیغاتی علیه یکدیگر انجام می‌دادند اما هیچگاه خط قرمزی به نام حمله به اماکن دیپلماتیک یکدیگر را نقض نکرده بودند. دوشنبه ۱۳ حمل سال جاری، برای نخستین بار یک ساختمان دیپلماتیک ایران در سوریه هدف حملات اسراییل قرار گرفت که در نتیجه آن شماری از نظامیان ارشد ایران کشته شدند.

اسراییل با این اقدام خود، قاعده بازی را تغییر داد و ایران نیز دیشب ۲۵ حمل به قاعده اسراییل عمل کرد و با ده‌ها پهپاد و موشک، اسراییل را هدف قرار داد. سوال این است که آیا ایران از نگاه نظامی و استراتژیک کار درستی انجام داد یا مرتکب اشتباه راهبردی شد؟برای پاسخ به این سوال، چند گزینه به شرح زیر قابل طرح است:

۱- اگر امریکا و اسراییل خواهان جنگ مستقیم با ایران می‌بودند، تنها در یک صورت به این کار اقدام می‌کردند که ایران را فاقداراده لازم و قدرت دفاعی کافی تشخیص می‌دادند. جنگ‌های فراگیر در نیم قرن اخیر، زمانی به وقوع پیوسته‌اند که یک‌طرف، دشمن خود را ناتوان و بدون عزم و اراده برای دفاع، ارزیابی کرده است. روسیه دو سال پیش تشخیص داد که اکراین ضعیف است و طی چند روز می‌توان دولت آن را سرنگون کرد اما محاسبه روسیه اشتباه بود زیرا اکراین ضمن این که پشتیبانی غرب را دارد، دولت و نظامیان این کشور نیز عزم و اراده دفاع از کشور خود را دارند. اگر روسیه درست محاسبه کرده بود و توانایی‌های اکراین را درست تشخیص می‌داد، در باتلاق اکراین به دام نمی‌افتاد.

مورد تاریخی دیگر این که حمله امریکا و متحدانش به عراق در دوره صدام نیز زمانی آغاز شد که بازرسی‌های گسترده از اماکن دولتی در عراق، امریکا و ناتو را به این جمع‌بندی رساند که رژیم صدام سلاح مدرن و کشتار جمعی ندارد و واقعاً ضعیف است و خیلی راحت می‌شود آن را سرنگون کرد. تشخیص امریکا و ناتو درباره عراق درست بود و این خلاف تشخیص اشتباه روسیه در قبال اکراین بود. در لیبی نیز همین اتفاق رخ داد و زمانی که قذافی را خلع سلاح و ناتوان کردند، هواپیماهای ناتو و امریکا، مواضع دولت قذافی را بمباران کردند و باعث سقوط دولت او شدند. اگر ایران نیز حمله موشکی دیشب را انجام نمی‌داد و قدرت نظامی خود را به نمایش نمی‌گذاشت، نشانه ضعف مفرط ایران محسوب می‌شد و این اقدام به منزله نشان دادن چراغ سبز برای حمله به ایران بود.

۲- اگر فرض این باشد که اسراییل خواهان جنگ تمام عیار با ایران است، برای جلوگیری از جنگ هم که شده، ایران باید اقدام تلافی‌جویانه انجام می‌داد تا به طرف مقابل بفهماند که جنگ، گزینه پرهزینه‌ای برایش خواهد بود و باید در محاسباتش تجدید نظر کند. به بیان بهتر، اگر استراتژی اسراییل، جنگ با ایران باشد، حمله متقابل یا مانع از جنگ می‌شود یا نمی‌شود که در حالت اول مراد ایران حاصل شده و در فرض دوم، این کشور چیزی را از دست نداد. به همین دلیل، ایران حمله پیشگیرانه را ترجیح داد.

۳- گفته می‌شود که ایران نباید بهانه به دست اسراییل و امریکا می‌داد. این سخن تا حدودی درست است اما دقیق نیست زیرا در دنیای فعلی، اگر قدرتی به جمع‌بندی برای حمله برسد، حتی اگر لازم باشد، خودش بهانه را ایجاد می‌کند. بازهم این اتفاق در عراق رخ داد و زمانی که امریکا و متحدانش برای سرنگونی صدام تصمیم گرفتند، موجودیت سلاح‌های کشتارجمعی را بهانه قرار دادند، در حالیکه ازپیش می‌دانستند، رژیم صدام فاقد این‌گونه سلاح‌ها است.

۴- اگر تحلیل، مبتنی بر این باشد که اسراییل خواهان جنگ مستقیم با ایران نیست، بازهم ایران باید به اسراییل حمله می‌کرد زیرا اگر ایران در مقابل بمباران کنسولگری خود دست به عمل متقابل نمی‌زد، به معنای انفعال و ضعف این کشور بود. در این صورت، حتی اگر اسراییل و آمریکا قصد حمله به ایران را نمی داشتند اما ایران را ضعیف و منفعل می‌دیدند، برای حمله به ایران ترغیب می‌شدند.

۵- اگر ایران می‌خواست مورد ادامه حملات اسراییل قرار نگیرد، باید به اسراییل حمله می‌کرد که چنین کرد. این اقدام، مهم‌ترین استراتژی است که از آن به فرمول بازدارنگی یاد می‌شود. این فرمول، آشناترین معادله در مناقشات بین‌المللی است که تعریف ساده آن اینست که اگر بزنی، می‌زنم. اسراییل کنسولگری ایران را در سوریه زد، ایران هم دیشب اسراییل را زد تا اسراییل را از ادامه حملات به خود، بازدارد. البته اگر ایران چند سال پیش اسراییل را زده بود، اسراییل در یک‌سال گذشته ده‌ها حمله به مواضع ایران از جمله حمله به کنسولگری ایران در سوریه را انجام نمی‌داد.

سید احمد موسوی مبلغ

ملای قندهار بر سر دوراهی

طالبان از غیر خودی ها، یکی از سه چیز را میخواهند:یا بیعت کنند،یا معیت کنندیا رعیت شوند.

آنچه که طالبان از شیعیان خواسته اند، صرفا انتخاب بین دو گزینه بیعت یا رعیت شدن بوده است، اما در مورد حکمتیار، به معیت او با حاکمیت خودشان هم راضی بودند.

اما کشمکش های اخیر میان حکمتیار و طالبان نشان می‌دهد که دوران همراهی حکمتیار با طالبان به پایان خود رسیده است.

اخراج حکمتیار از منزل دولتی اش و منع او از فعالیت سیاسی توسط طالبان، نشان می‌دهد که حداقل بخشی از طالبان (طرفداران ملا هبهٔالله)، معیت حکمتیار را به رسمیت نمی‌شناسند و خواهان بیعت هستند.

از آن طرف، سراج الدین حقانی، حکمتیار را از خانه دولتی اش به خانه ای در وزیر اکبرخان منتقل کرده و حکمتیار هم علیرغم ممنوعیت کار حزبی، همچنان ملاقات های سیاسی و حزبی دارد.

دو نکته از چنین وضعیتی قابل فهم است:

۱. اول اینکه میان قندهار و کابل، راهبردها یکسان نیستند و در نتیجه، سایه اختلافات بر سر یارگیری ها هم افتاده است و البته، حکمتیار، در این نزاع، سهم حقانی هاست نه ملاهبهٔ الله.آنچه که ازکودتای خاموش ونافرجام مشترک حکمتیار و حقانی علیه ملاهبهٔ الله گفته می شود هم موید همین مطلب است.

۲. نمیشود نقش پاکستان در نزدیکی حکمتیار و طالبان را دست‌کم گرفت.

به همان اندازه که ملاهبهٔ الله و فرماندهان تحت امرش چون قیوم ذاکر و صدر إبراهیم و... به ایران نزدیک هستند، سراج الدین حقانی و فرماندهانش با پاکستانی ها خلوت و رفاقت دارند و حکمتیار به واسطه دوستی قدیمی اش با ای اس ای، با حقانی ها میتواند رابطه نزدیکتری داشته باشد.

اگر پاکستان را کنش‌گری بدانیم که غالبا طبق برنامه‌های آمریکا عمل میکند، میشود استنباط کرد که جناح حقانی، در شرایط فعلی، با سیاست های امریکا همراه تر است.

آنگاه شاید بتوانیم راز سرک کشیدن پهپادهای امریکایی در قندهار و فرار ملاهبهٔ الله از محل استقرارش را بهتر درک کنیم. ملا هبهٔ الله و یارانش اگر آنقدر جوگیر شوند که برخلاف تعهدی که در دوحه به امریکا داده اند، عمل کنند، ممکن است به سرنوشت ملااختر منصور گرفتار شوند.

اگر قندهاری ها، علیرغم شاخ و شانه کشیدن حکمتیار و پسرش، کماکان با او مماشات کردند، باید درک کنیم پهپاد های امریکایی پیام خود را به درستی به هبهٔ الله منتقل کرده اند و ملای قندهار، زنده ماندن را بر مخالف با امریکا ترجیح داده است.

در اینصورت، او برای اثبات پایبندی به تعهدات خود نسبت به امریکا، یک گام دیگر هم باید علیه ایران بردارد. این گام، ممکن است در هر زمینه ای وقوع پیدا کند.

حقابه و رویدادهای های تروریستی، دو ابزار محکم طالبان برای اعمال فشار بر ایران هستند.

افرایش سیل مهاجرت به سوی ایران با تشدید سیاست های تغییر بافت جمعیتی و اعمال فشار بر چهره ها و نهادهای همراه با ایران هم از دیگر راههای طالبان جهت نشان دادن سیاست های ضد ایرانی شان است.

اگر قرار باشد که هبهٔ الله به حیات ادامه دهد، نمیشود که در ازای آن، موارد فوق تشدید نشود.(فیسبوک نویسنده)/

****

نتیجه‌گیری: حمله ایران به اسراییل، بدون تبعات برای ایران نیست. تا ساعات دیگر، شورای امنیت سازمان ملل در ارتباط با حمله موشکی ایران به اسراییل، تشکیل جلسه خواهد داد. بیشتر اعضای شورای امنیت، اقدام ایران را محکوم خواهند کرد.

محتمل است که به زودی، تحریم‌های جدیدی نیز از سوی امریکا و متحدانش علیه ایران وضع و فشارهای اقتصادی بر این کشور بیشتر شود. این هم محتمل است که اسراییل حملاتی کنترل شده‌ای را علیه ایران انجام دهد تا اعاده حیثیت کند اما سرانجام سروصدا خواهد خوابید و از دل این سروصدا، یک نکته نمایان خواهد شد و آن این که ایران از طریق نظامی قابل حذف نیست.

گذشته نشان داده است که آسیب‌پذیری ایران از داخل است و این ضعف و پاشنه آشیل ایران محسوب می‌شود. دولت ایران اگر اقدامی برای رضایت آحاد ملت خود انجام ندهد، توانایی نظامی نمی‌تواند آن را از درون حفظ کند و منسجم نگهدارد. این اتفاق برای شوروی سابق نیز رخ داد و بدون این که یک گلوله از بیرون به سوی این ابرقدرت جهانی شلیک شود، از درون فروپاشید زیرا عنصر نارضایتی داخلی، بر فشارهای خارجی غالب شده بود.(افغان پیپر)/

داکترسیدمخدوم رهین ودبریج، ورجینیا

زن در شاهنامه

رودابهٔ کابلی و سیندخت

رودابهٔ کابلی دخترمهراب پادشاه کابلستان است، گفته شده که مهراب کابلی از دودمان ضحاک، مردستمگری که برشانه هایش دو مار روییده داشت که با مغزجوانان بیگناه تغذیه می کرد، بود. عاقبت این مردخون آشام پس ازکشتار وجنایات بیشماری که درسرزمین ایران بزرگ مرتکب شد، بدست کاوهٔ آهنگر و فریدون، سرنگون ونابود شد، ولی ازبازماندگان اومهراب کابلی بود که برکابل فرمانروایی داشت.

زضحاک تازی گهر داشتی زکابل همه بوم و بر داشتی

کابلستان آن روزگارساحهٔ وسیعی بودکه تاشمال هندوستان رادر برمی گرفت. درساحهٔ زابلستان که آن هم قلمرو وسیعی بود، دودمان سام نریمان جدّجهان پهلوان بزرگ رستم زابلی فرمانروا بود. سام سپهسالارنامدار عصرفرمانروایی منوچهرشاه بود ومیان زابلستان و کابلستان تضادمذهبی نیز وجودداشت.

سام نریمان را پسری به دنیاآمدکه موهایش سپیدبود

چون فرزند را دید موی سپید ببود ازجهان یکسره ناامید

ومی گفت :

بخندند بر من مهان جهان ازین بچه ، درآشکارونهان

سام ازدیدن اوچنان ناراحت شدکه گفت: ازین ننگ بگذارم ایران زمین .

ازین ننگ بگذارم ایران زمین نخوانم برین بوم وبر آفرین
پدر مهر ببرید و افگند خوار جفا کرد بر کودک شیرخوار

عاقبت تصمیم گرفت زال نوزاد رابه کوه البرز بلخ برد ودریکی ازقله های آن که سیمرغ آشیانه داشت، اورا رها کرد.

ایران زمین سرزمین پهناوری بودکه از بغداد کنونی تا مرزچین ودریای سند را دربرمی گرفت. بعدهااین کلمه جانشین کلمهٔ آریانا گردیدکه دراصل بر نخستین منزلگاه آریاییان برسرزمینی که دردورهٔ اسلامی خراسان وپس ازنیمهٔ قرن نوزده به افغانستان مسمی گردید، اطلاق می شد .

زال دستان درآشیانهٔ سیمرغ رشدکردوبالیدوتبدیل به مرد نیرومند وتوانایی شد

یکی مرد شد چون یکی زادسرو
برش کوه سیم ومیانش چوغرو (۱)
نشانش پراگنده شد در جهان بد و نیک هرگز نماند نهان

آوازهٔ بالندگی اوبه گوش سام رسید. سام پشیمان ازکار ظالمانه اش که فرزند نوزاد را به گناه سپیدی موهایش ازخود رانده بود، اورا از البرزکوه به زابلستان آورد و دربرابر شکوهٔ زال دستان ازبیرحمی پدر درحق او ورهاکردنش درآشیانهٔ سیمرغ، پادشاهی زابلستان رابه او داد وبا وی عهدبست که هرگزکاری به خلاف میل فرزندنکند. سپس اورا به موبدان سپرد واو ازایشان راه وآیین فرمانروایی را آموخت.آوازهٔ شجاعت وپهلوانی واندام ورزیدهٔ زال به هرسو رسیدواورا شهره ساخت.

درهمین احوال زال به عزم شکا وتفریح باگروهی میل رفتن به کابل کرد. مهراب کابلی ازو پذیرایی بسزا کردو بزمی شکوهمند به افتخارزال برپاداشت.

گسارندهٔ می، می آورد وجام نگه کرد مهراب در پورسام
خوش آمدهماناش دیدار اوی دلش تیزترگشت درکاراوی

درپایان بزم وقتی مهراب رهسپار کاخ خودشد :

چنین گفت بامهتران زال زر که زیبنده ترزین که بنددکمر
به چهروبه بالای اومرد نیست
کسی گویی اورا هماورد نیست(۲)

مردی ازبزرگان بزم به زال گفت که مهراب دختری هم داردکه درزیبایی شهره است :

پس پردهٔ او یکی دختر است
که رویش زخورشیدروشن تراست
دوچشمش بسان دونرگس به باغ
مژه تیرگی برده از پر زاغ
اگرماه جویی همه روی اوست
وگرمشک بویی همه موی اوست

چوبشنیدزال این سخنها ازوی
بجنبید مهرش برآن ماهروی

زال نادیده عاشق رودابه شد وچنان به اودل بست که لحظه یی آرام نداشت. از آن سوی چون مهراب به کاخ خودبرگشت، همسرش سیندخت ازو در بارهٔ زال پرسید که آن پروردهٔ مرغ چگونه کسی است، به یادتخت فرمانروایی است یا آشیانهٔ سیمرغ؟ رودابه دخترش نیزدرآنجاحاضربود وپدربادیدن زیبایی اش:

بیاراسته همچو باغ بهار سراسرپر ازرنگ وبوی ونگار
شگفتی به رودابه اندربماند همی نام یزدان برو بربخواند

نام یزدان خواندن برکسی، به تعبیرامروزی مانام خداگفتن است.

مهراب شاه کابل درپاسخ به همسرش دربارهٔ زال ازشجاعت وبرازندگی قد وقامت وشکوه پهلوانی او وکردارشاهانه اش یاد کرد:

رخش سرخ مانندهٔ ارغوان
جوان سال وبیدار وبختش جوان

رودابه چون اوصاف زال را ازپدرشنید، دردلش مهرزال جاگرفت دلش گشت پرآتش ازمهرزال
ازو دورشدرامش وخورد وهال(۳)

رودابه پنج تن ندیمهٔ زیباروی داشت ورازدل دادگیش را با آنان درمیان گذاشت، آنان نخست برو اعتراض کردند وگفتند :

تراخود به دیده درون شرم نیست
پدر رابه نزدتو آزرم نیست

رودابه ازمهرآتشین خودیادکرد واصرار داشت که جزاین مرد هیچ کس را نمی خواهم :

نه قیصربخواهم نه فغفور چین نه ازتاج داران ایران زمین
مرا مهر او دل ندیده گزید همی دوستی ازشنیده گزید

آن گاه ازآنان خواست تا بجای سرزنش به چارهٔ کار بیندیشند. آن پنج تن ندیمهٔ ماهروی خودرا آراستند وبدین گونه راه دیدار زال را جستند که برای گل چیدن بهاری به کنار رودکابل بروند :

همی گل چدند از لب رودبار
رخان چون گلستان وگل درکنار

آن سوی رودبارکابل لشکرگاه وسراپردهٔ زال بود. چشم زال ازآن سوی رودبار به آن گل چینان افتاد. کسی راپرسیدکه این هاچه کسانند :

چنین گفت گوینده با پهلوان که از کاخ مهراب روشن روان
پرستندگان راسوی گلستان فرستد همی ماه کابلستان

زال باشنیدن این، ز بس مهر برجای خود نارمید ورو به آن سوی رودخانه گذاشت وچون نزدیک ماهرویان گل به دامان رسید، ازفرد همراهش تیرو کمان خواست وآن گاه صدایش راچنان بلندکرد که مرغابی ازرودخانه پرواز کرد وفرد همراهش را به آن سو فرستاد تامرغابی افتاده را بیارد. وی باکشتی به آن سوی رودخانه گذشت. یک تن ازآن زنان از وی پرسیدکه این شخص که باچنین مهارت مرغابی رادرهوا زد چه مرد است وشاه کدام انجمن؟ جوان پاسخ داد :

شه نیمروز است و فرزند سام
که دستانش خوانند شاهان به نام

وبه تمجید وتعریف زال وپهلوانی وشجاعت او پرداخت. ماهروی گلچین در پاسخ به تعریف وتمجید از زیبایی ودل آرایی رودابه گفت :

که ماهی است مهراب رادر سرای
به یک سر زشاه تو برتربه پای

وفصلی راند درصفت جمال رودابه . سرانجام موافقت بعمل آمدکه بکوشند تا ماه کابلستان وشاه زابلستان رابهم برسانند. وقتی غلام نزد زال برگشت و موضوع رابه زال گفت.

بگفت آن چه بشنید با پهلوان
زشادی دل پهلوان شد جوان

دستور دادتاهدیه های شاهانه وگران بها نزد رودابه ببرند وزال خودش نیز جهت ارسال پیامی به ماه کابلستان، به آن سوی رودخانه رفت وپس ازمکالمهٔ دلپذیری ازآنان خواست که راهی بجویندتا دیدار او با رودابه میسرشود.

که مارا دل وجان پرازمهراوست
همه آرزودیدن چهر اوست
وزان پس چنان خواهم ازکردگار
که بامن شودهمسر ونیک یار

آنگاه به توافق رسیدندکه شب هنگام زال باکمند به زیرکنگرهٔ کاخ بیاید و بالا رود. رودابه ازشنیدن آنچه گذشته وازتعریف هایی که زنان از زال کردند چنان شادمان شدکه درپوست نمی گنجید. آنگاه درپاسخ به پیغام زال که تمنای دیدارکرده بوداظهارموافقت کرد. او وندیمه ها درکاخ یکی از خویشان بزم زیبا وپرابهتی سامان دادند، آنگاه چون پردهٔ تاریکی برروی جهان کشیده شد، زال به دیدار رودابه شتافت :

برآمد سیه چشم گلرخ به بام چو سرو سهی بر سرش ماه تام

چون زال به دیوارکاخ رسید، رودابه :

دو بیجاده(۵) بگشاد و آواز داد
که شادآمدی ای جوانمرد شاد
درودجهان آفرین برتو باد
برآن کس که اوچون تو فرزند زاد

زال چون ازفراز بام آواز رودابه را شنید:

چنین داد پاسخ که ای ماه چهر
درودت زمن آفرین ازسپهر
چه مایه شبان دیده اندرسماک(۶)
خروشان بدم پیش یزدان پاک
همی خواستم تا خدای جهان
نمایدبه من رویت اندر نهان

آنگاه رودابه گیسوان بازکرد و ازفراز کاخ فروهشت و گفت :

بگیراین سرگیسو ازیک سویم
ز بهر تو باید همی گیسویم
برآن پرورانیدم این تار را
که تا دستگیری کند یار را

زال حیرت زده ازآن همه زیبایی برگیسوی مشکین اوبوسه زد وکمندی ازغلام همراهش خواست وازبام کاخ بالا رفت :

گرفت آن زمان دست دستان بدست
برفتند هر دو به کردار مست
سوی خانهٔ زرنگار آمدند
بدان مجلس شاهوار آمدند

آن شب تادمیدن صبح درکنارهم پیمان ازدواج وهمسری بستند وچون نخستین پرتوخورشید تارک آسمایی و شیردروازه رابوسید، زال از کنگرهٔ کاخ فرود آمد .

همان روز زال دستان، موبدان راپیش خواند وآنچه از مهر رودابه دردل داشت وقصد ازدواج با او بیان داشت. موبدان که حساسیت روابط سام ومنوچهرشاه رامی دانستند، نگران شدند وسرانجام نظربرین قرارگرفت که زال نامه یی به پدرش سام بفرستد وراز دلدادگی خویش را باپدر بگشاید :

زال نامهٔ درد انگیزی به پدرنوشت که چگونه اورا که کودک نوزادبود، خوار وزار درکوه رهاکرد.

پدر بود در ناز و خز و پرند
مرا برده سیمرغ درکوه هند (۷)
مراخورد، خون بودبرجای شیر
در آن آشیانه به سان اسیر

پس ازآن تمنای دلش را بیان می دارد :

من ازدخت مهراب گریان شدم
چو برآتش تیز بریان شدم
ستاره شب تیره یار من است
من آنم که دریاکنارمن است

به یاد پدر آورد که هنگام آوردنش از البرز کوه به او وعده داد

که هیچ آرزو بردلت نگسلم
کنون اندرین است بسته دلم

سام نریمان راباخواندن نامه تشویش وناراحتی بزرگی دست دادکه ازیکسو به پسروعده داده بودکه همیشه خواستهٔ دلش را رعایت کند، ازجانبی اکنون دل به دختری ازنسل ضحاک تازی بسته واگر با این وصلت موافقت کند، ازین مرغ پرورد وآن دیوزاد چه به دنیا خواهد آمد :

ازین مرغ پرورد وآن دیوزاد
چگونه بزاید چه باشد نژاد

آن روزوآن شب به تشویش وپریشانی گذشت وروزدیگر موبدان راطلب کرد وخواست که ببینند سرانجام چنین وصلتی چه خواهد بود وستاره ها چه پاسخی دارند. ستاره شناسان و بخردان بالب خندان نزد سام برگشتند واورا مژده دادندکه ازین دو، فرزندی خواهدآمدکه در مردی ومردانگی وشجاعت جهان پهلوان یگانهٔ جهان خواهد بود که ایرانیان رامایهٔ امید خواهدآورد، و تخت شاه ایران زمین را ازعظمت به ابرها خواهد رساند.

آنگاه فرستادهٔ زال را به حضور خواست و گفت به زال بگو که به وعده ام باتو وفا می کنم. ازین رو فردا به شبگیر بسوی تخت شاه حرکت می کنم تاببینم که منوچهرشاه درین باب چه می فرماید.

چون به دربار منوچهر شاه رسید و می خواست با ادب معمول مشکل خواهش زال رامطرح کند، منوچهرشاه که پیش از آمدن او از اشتیاق زال به ازدواج با رودابه اطلاع یافته بود، لب به سخن بازکرد. او بیم از این داشت که اگر در آینده از زال ورودابه پسری آید و او میل به مادر کند، ایران زمین تباه خواهد شد . (دنباله درصفحهٔ هشت)

نصیراحمد رازی سدنی ، آسترالیا

واژه های تصوّف

عهد عیسی بود و نوبت آن او جان موسی او و موسی جان او
شاه احول کرد در راه خدا آن دو دمساز خدایی را جدا

اختلافات: مولانا اختلافات وتعصبات دینی رادر مثنوی چند نوبت انتقاد کرده و اصول ادیان را واحد شمرده وهمهٔ آنهارا منتی به حق وحقیقت دانسته است، این دشمنی هاوخونریزی هاکه متعصبان درهرعصری بنام دین ودر راه نصرت انبیا برانگیخته اند بعقیدهٔ وی ازآثار جهل وغفلت و رنگ عالم حدوث است و کسی که به قدیم متصل شود وحقیقت را چنانکه باید بشناسد، اوبه بیگانگی میرسد وپیروان هرمذهب رامعذور می دارد و جدل و خلاف رابه یکسومی نهد ومتوجه میشودکه انبیا بایکدیگر دوست ومصدق هم بوده اند، چنانکه موسی به ظهورعیسی بشارت داد وعیسی نبوت موسی راتصدیق میکرد وهمچنین حضرت رسول اکرم(ص) موسی وعیسی را فرستادهٔ خدا وبشارت دهنده به ظهورخود معرفی فرمود و ازعیسی وتهمت های ناروای دشمنان وی دفاع کرد، اما این امتان اندکه بایکدیگر دشمنی می ورزند. از این نکته غافل شده اندکه میان پیشوایان آنها هیچ گونه اختلافی نیست وهمه فرستادگان حق بوده اند وبسوی خدا دعوت میکرده اند. پس چرا امت نیزبه سیرهٔ رهبران خود دست از خلاف نمی کشندوباهم دوست وبرادرنمی شوند، چنانکه ناصرخسرو گفته است:

فضل تو چیست بنگر برترسا ازسرهوس برون کن وسودا را
تو مؤمنی گرفته محمد را او کافر و گرفته مسیحا را
ایشان پیمبران و رفیقانند چون دشمنی توبیهده ترسا را
(دیوان ناصرخسرو)

و پادشاه جهود رابدان مناسبت احول گفته است که احول کسی راگویندکه یک چیز را دوچیز می بیندوآن پادشاه نیزموسی وعیسی راکه درحقیقت یکی بودند، مخالف وغیر می دید.

گفت استاد احولی را کاندر آ
زو برون آر از وثاق آن شیشه را
گفت احول زآن دوشیشه من کدام
پیش تو آرم بکن شرح تمام
گفت استادآن دوشیشه نیست رو
احولی بگذار و افزون بین مشور
گفت ای اُستا مرا طعنه مزن
گفت اُستا زآن دویک رادرشکن
چون یکی بشکست هردوشد زچشم
مرد احول گردد ازمیلان و خشم

زلت و کفر:
زلّت او به زطاعت نزدحق پیش کفرش جمله ایمانها خلق

زلت: لغزش و در رفتن پابهنگام حرکت بواسطهٔ تصادف باچیزی صیقلی و لیز ولغزان، اشتباه وغلطی نادانسته که درفکر حاصل شود، دراصطلاح شرع آنست که مکلف بهنگام ادای عملی مشروع در کاری خلاف شرع افتد، گناه صغیره ای که بدون قصد وعمد باشد.

کُفر: خلاف ایمان است تاایمان را چگونه تفسیرکنند، اگربگوییم که ایمان، برزبان آوردن شهادتین(اشهدان لااله الاالله وان محمدا رسول الله) است، کفر ناگفتن آن خواهد بود واگرایمان را عبارت از معرفت خدا واعتقادبه نبوت پیمبر(ص) ومعاد بگیریم، کفر، اعتقاد نداشتن بدین اموراست واگرمجموع اعتقاد وشهادت وادای اعمال دینی باشد باعدم هریک ازاین سه امر، کفر حاصل است .

قصهٔ طوطی جان زین سان بود کوکسی کو محرم مرغان بود

طوطی جان: تشبیه جان وروح انسانی به انواع مرغ ازقبیل: طوطی، شهباز، طاووس، کبوتر مبتنی براین عقیده است که جان جوهری است مجرد که به سبب امر الهی یابرای فعلیت وتفصیل علوم خودکه بالقوه واجمالی است به بدن تعلق گرفته ویاعشق هیولی اورا پایبند جسم کرده است، مردم درروزگار پیشین فرشتگان رابا پر وبال تصویرمی کردند، به مناسبت آنکه مرغان هم بال و پردارند وبه نیروی آن بسوی آسمان پروازمیکنند، جان راهم جوهری علوی وبه گوهرمانند فرشتگان میدانستند، اوهم ازآسمان به زیرافتاده است وباز بدانجا باز می گردد، پس اونیز بایدمانند ملائکه بال وپرداشته باشد، بارعایت این تناسب روح رابصورت پرندگان تخیل کرده اند.

بنابه نقل ابوالحسن علی بن حسین مسعودی مورخ مشهور(متوفی ۲۴۶) گروهی ازعرب روح راپرنده ای فرض میکرده اندکه درجسم انسان منبسط میشود و چون مردکشته شد پیوسته به گرد او میگردد وبصورت مرغی نگران ومتوحش مصورمی شود وبرقبر وی زاری وفریاد می کند.

چارجو: چهارنهربهشتی، جوی آب پاک ناگندا، جوی انگبین پالوده ازموم، جوی شیرطعم ناگشته، جوی باده وشراب خوش. قرآنکریم، س محمدآ۱۵. جان های اولیا ومردان خدا وقتی که ازبند تقلیدو هوای نفسانی رهامیشوند باروح کلی ویاحق تعالی جنسیت ومشابهت حاصل میکنند ومددفیض، پیاپی بدانها میرسدوآنها میتوانند که به جناب قدس هم درین زندگی اتصال یابند. این پیوستگی واتصال معراج روحانی است که اولیا بدان اختصاص دارند، پس درعین اینکه درجمع خلق نشسته اند بسوی حق پروازمیگیرند وبااینکه جسم و صورت حسی آنهادرقیدمکان است، معنی آنها درلامکان بال وپرمیگشاید ولی چون بعضی تصورمیکنند که لامکان امری است درطول مکان وماورای جا و محل وازآنسوی فلک اطلس مولانا توضیح میدهدکه مقصود ازلامکان در صفت حق ومجردات آن نیست که در وهم عادی متصورمیشودوبعضی آنرا بالای فلک نهم فرض میکنند بلکه مقصود آنست که خدای تعالی درمکان نمیگنجد ومانندااجسام نیست که سطحی یا بُعدی برآن محیط شود، او در مکان نمی گنجدولیکن هیچ مکانی هم ازوی خالی نیست ودرهمه جاوهمه چیز جلوه گر است.

خویش رارنجورسازی زار زار تا ترا بیرون کنند از اشتهار
که اشتهارخلق بند محکمست دره این ازبندآهن کی کمست

رنجوری: این رنجوری که مولانا آنراسبب رستگاری ورهایی از شهرت می شمارد، بیماری ظاهری ورنجوری جسم نیست ولی آنست که انسان بواسطهٔ عمل، بخلاف عادات وسنن ورسومی که عامه می پسندند وپایبندآنهاهستند، خویشتن را ازنظرآنها بیندازد تا نامطلوب شودوگمنام ماند واز آمد وشد و آمیزش باآنها آزاد و آسوده گردد واز زیانها وآفتهای شهرت درامن وامان باشد، زیرا شهرت بندی است محکمتر ازبندآهنین، بنداست ازآن جهت که انسان به شهرت قانع میشودو ازترقی بازمی ماند. بنداست ازآنرو که مغرور میگردد وبه گردخود حصاری ازشهرت میکشد ودقت و احتیاط را ازدست می دهدوزآن پس دُمادُم یکدیگراشتباه میکند. بنداست برای آنکه آدمی رابه رعایت خاطرعوام وریاکاری وا میداردتاشهرت وآوازه اش درهم نشکند، محکمتر ازبندآهن است بدلیل آنکه بندی است نامحسوس و مرضی است نفسانی که مردم خواهان آن هستند وازداشتنش لذت میبرند بلکه دیوانه می شوند. مولانا به احتمال قوی نظر ملامتیان(صوفیهٔ ملامتیه) رادرین ابیات تایید وتقریر داشته است .

أمّاره: فرمان روا، فرمان ده، مقصود نفس اماره است نفسی که به طبیعت بدنی میگراید وبه طلب لذات وشهوات حسی برمی انگیزد ودل رابسوی نشیب ماده می کشدوآشیانهٔ زشتیها واخلاق نکوهیده است. نفسی که توبه کند وزآن پس توبه را بشکند بی آنکه به فکرتوبه افتد ویابرشکستن توبه افسوس خورد و سرگرم لذات و شهوات باشد.(مطابق تفسیرغزّالی) مقابل: نفس مطمئنه، نفسی که فروغ دل پذیرد وازصفات بد جدا افتد و به اخلاق پسندیده متخلق شود، نفسی که توبه کندوتا پایان عمربرتوبهٔ خود ثبات ورزد واندیشهٔ گناه بردل نگذراند وخطاهای گذشته را تدارک کند.

(مطابق تعریف غزالی) ومقابل: نفس لوّامه، نفسی که به اندازهٔ بیداری ازغفلت به نوردل روشن شودوهرگاه به حکم سرشت ظلمانی گناهی ازوی سرزند، خویش راملامت کردن گیرد وبا سر توبه شود، نفسی توبه کارکه درطاعات مهم وترک گناهان بزرگ، استقامت ورزد ولیکن از ارتکاب تقصیری بی آنکه عامد باشد مصون نماند وچون مرتکب گناهی شود پشیمانی آغازکند وخویش رادرملامت گیرد وعزم جزم کندکه دیگربار، باسرگناه نشود.

(درتعبیرغزالی)ومقابل نفس مُسوِّله، نفسی که برتوبه ثابت قدم باشد ولی در بعضی موارد شهوت بروی چیره گردد وبرعمل بد گمارد واوهمواره خواستار آن باشدکه برشهوت غالب آید وتوبه کند، اما عمل توبه را به تاخیراندازد، امروزوفرداکند./(برگرفته از«شرح مثنوی معنوی »استادبدیع الزمان فروزانفر)

****

خرگوش گفت: من مدت‌هاست که در این سوراخ زندگی می‌کنم و کسی چیزی نگفته است. این لانه قبلاً خالی بود و اهالی دشت به من اجازه داده بودند که در اینجا بمانم. کبک با احساس ناامیدی گفت: «من برای مدت طولانی اینجا زندگی می‌کردم و به دشت بازگشتم تا خانه‌ام را پیدا کنم. اما به نظر می‌رسد که همه چیز تغییر کرده است.

خرگوش با صدای بلند اعلام کرد که این لانه مال اوست و از آنجا خارج نخواهد شد. بحث بین خرگوش و کبک به شدت بالا گرفت و حیوانات جمع شده بودند تا این دعوا را تماشا کنند. در این حین، کلاغی که در نزدیکی زندگی می‌کرد، به حیوانات گفت که در نزدیکی رودخانه یک گربه زندگی می‌کند که مشکلات حیوانات را حل می‌کند. پس از توصیه کلاغ، کبک و خرگوش به گربه رفتند تا مشکلشان را بیان کنند.

کبک و خرگوش نزد گربه رفتند و با احترام سلام کردند. سپس موضوع دعوایشان را به گربه گفتند و از او خواستند که یک رای عادلانه درباره اینکه لانه به کی می‌رسد، بدهد. گربه با شروع به نصیحت کردن، اظهار داشت که این مشاجره برای چیزی که ارزشش را ندارد، بسیار بیهوده است و (دنباله درصفحهٔ هفتم)

حکایت های نظامی عروضی

روزی سلطان محمود غزنوی در باغ هزار درخت، در بالای کوشکی که چهار در داشت، نشسته بود. رو به ابوریحان کرد و گفت:«من از کدام یک از این چهار در بیرون خواهم رفت؟ پیش بینی کن و آن را روی کاغذی بنویس و زیریکی ازاین نهال‌هاپنهان کن.»ابوریحان اسطرلاب خود راخواست و ارتفاع خورشید را اندازه گرفت و طالع آن روز رامحاسبه کرد. سپس ساعتی تأمل کرد و پیش‌بینی خود را روی کاغذی نوشت و آن را زیر نهالی پنهان کرد.

محمود پرسید: «حکم کردی؟»ابوریحان پاسخ داد: «بله، حکم کردم.»

محمود دستور داد تا کارگران با تیشه و بیل بیایند و در دیواری که به سمت مشرق بود، دری پنجم بسازند. سپس از آن در بیرون رفت و گفت: «آن کاغذ را بیاورید.»ابوریحان روی کاغذ نوشته بود: «سلطان از هیچ‌کدام از این چهار در بیرون نخواهد رفت. در دیگری در دیوار مشرق ساخته می‌شود و سلطان از آن در بیرونَ خواهد شد.»

محمود که از پیش‌بینی دقیق ابوریحان خشمگین شده بود، دستور داد تا او را به بالای قصر ببرند و به پایین پرتاب کنند. ابوریحان که از قبل پیش‌بینی این اتفاق را کرده بود، با هوشیاری دامی را در زیر بام میانی قصر پنهان کرده بود. او خود را به دام انداخت و به آرامی به زمین فرود آمد، بدون اینکه آسیبی ببیند. محمود گفت: «او را بالا بیاورید.»

پس از آنکه ابوریحان را بالا آوردند، محمود به او گفت: «ای ابوریحان، از این اتفاق خبرداشتی؟»ابوریحان پاسخ داد:«بله ای خداوند، ازقبل می‌دانستم.»

محمودپرسید: «پس چرا پیش‌بینی‌اش را روی کاغذنه نوشتی؟» ابوریحان تقویم را از غلام محمود گرفت و پیش‌بینی آن روز را به او نشان داد. در تقویم نوشته شده بود: «امروز مرا از جای بلندی به پایین پرتاب می‌کنند، اما سالم به زمین می‌آیم و هیچ آسیبی نمی بینم.»

این سخن نیز با نظر محمود موافق نبود و او خشمگین‌تر شد و گفت: «او را به قلعه ببرید و زندانی کنید.»ابوریحان را به قلعه غزنین بازداشتند و شش ماه در آن حبس ماند.

حکایت باغبان نیک اندیش

برگرفته ازکتاب«مرزبان نامه »نوشتهٔ مرزبان بن رستم

روزی خسروی به تماشای صحرا بیرون رفت. باغبانی پیر و سالخورده را دید که سرگرم کاشتن نهال درخت بود. خسرو گفت: «ای پیرمرد، در موسم کهنسالی و فرتوتی، کار ایام جوانی پیشه کرده‌ای. وقت آن است که دست از این میل و آرزو برداری و درخت اعمال نیک در بهشت بنشانی، چه جای این حرص و هوس باطل است؟ درختی که توامروز نشانی، میوه آن کجاتوانی خورد؟»

باغبان پیر و پاک‌دل گفت: «دیگران نشاندند، ما خوردیم، اکنون ما بنشانیم تا دیگران خورند.»

حکایت گربهٔ فریبکار
ازکتاب «کلیله دمنه»

در دیاری سرسبز و زیبا کبکی زندگی می‌کرد. او لانه‌اش را زیر یک بوته در زمین ساخته بود. یک روز، در جستجوی غذا، کبک به دام شکارچی افتاد. با توجه به زیبایی کبک، شکارچی او را به شهر برد و به یک مرد ثروتمند فروخت. مرد ثروتمند کبک را در قفسی زیبا نگهداری می‌کرد و خانواده و دوستانش از تماشای آن لذت می‌بردند.

در همین حال، لانه کبک در دشت خالی مانده بود. یک روز، خرگوشی از کنار آن لانه عبور کرد و آن را خالی دید. او تصمیم گرفت در آنجا ساکن شود و همسایگان نیز که دیدند کبک مدت زیادی است که به آنجا برنگشته به او اجازه دادند.کبک در خانه مرد ثروتمند زندگی می‌کرد. اگرچه افراد خانه او را دوست داشتند، غذاهای خوشمزه به او می‌دادند و قفس او را به باغ می‌بردند، اما کبک همیشه احساس غم و ناراحتی می‌کرد. او آرزو داشت به دشت سبز و زیبای خود بازگردد و بین درختان و مزارع بازی کند.

بالاخره یک روز، مرد ثروتمند قفس را برای دادن آب و غذا باز کرد و در همان لحظه، کبک از فرصت استفاده کرد و از قفس خارج شد. قفس در کنار یک پنجره باز قرار داشت و کبک خود را از طریق پنجره به باغ رساند و در بین درختان ناپدید شد.اهالی خانه هر چه دنبال کبک گشتند، او را پیدا نکردند. کبک با تمام تلاشش توانست به دشت زیبا و سبز خود باز گردد، اما وقتی به آنجا رسید، با تعجب متوجه شد که خرگوشی به همراه خانواده‌اش لانه‌اش را گرفته‌اند. کبک با ناراحتی به خرگوش گفت: «این لانه متعلق به من است، تو اینجا چه کار می‌کنی؟» (دنباله درپایین ستون۲)

مشتاق احمد کریم نوری سانفراسسکو

به سلسله مقالات بقیه دار این قلم در امید

تجلیل ازماه مارج به نام ماه تاریخ وفرهنگ افغانستان در ایالات متحده امسال مارچ ۲۰۲۴ اکثر شوراهای شهری ایالات کالیفورنیا به همین عنوان ماه مارچ را ماه تاریخ و فر هنگ افغانستان در امریکا ، نام نهادند و این ابتکار به اثر کوشش و تلاش نهاد های منصف و مخلص به ارزشها راه اندازی شد

Afghan for better tomorrowThe Sive pillars organisation

پاترک کنیدی نماینده شورای شهری سکره منتو می گوید که افغان های امریکایی سنگ بنای جامعه ساکره منتو و بیریا اند، او گفت که من با افتخار از این حرکت حمایت می نمایم و از سهم ویژه همگانی تشکر می نمایم .

همین طور دیگرنواحی ومناطق ایالت یادشده ازین یادگار ماندگار ونماد دیرینه و پارینه و فرهنگ درخشان افغانستان یاد دهانی و قدردانی نمودند . البته باید گفت که نوروز باستان به مثابه نما و نماد کتله بزرگی از مردمان گیتی که در قلمرو جغرافیای فرهنگی و حوزه نوروزی زیست می نمایند سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۰ میلادی آنرا به رسمیت شناخت. و از آن در مجامع بین المللی تبجیل و تجلیل نمود و بعد از آن همه ساله این روند ادامه دارد .

باید گفت که مطالعه او هم مطالعه اساسی و هدفمند و با حضور ذهن یکی از ارزشهای اساسی و نعمات واقعی دنیایی محسوب میگردد ، آدمی از بدو تولد تا ختم زندگی بدان نیاز دارد . و شکر أست که عطش مطالعه هنوز هم برای بعضی ها در داخل و خارج و به شمول مشترکین گرامی امید موجود أست که امید ها را افزایش می بخشد .

پابلو نرودا که نشریه چاپی اش بعد از مدتها نسبت کم شدن مشترکین و مشکلات مالی مسدود شد گفت: به آرامی شروع به مردن می کنید اگر سفر نکنی ، روز نامه وکتاب نخوانی و لباس های رنگه ومتفاوت نپوشی- ، توجه نمودکه مطالعه از مبرمیت ها و از جمله اثرناکترین و تاثیرگزارترین شیوه های برای تغذیه ذهن و تفکر ، با غذا مناسب و بی ضرر است و همچنان باز نمودن درها درمقابل چشمان آدمی تلقی می گردد ، البته باید گفت که دانش مانند لباس زیرپوش و یا (نیکر) است داشتن آن مفید و ارزشمند ، و اما. نشان دادن آن الزامی و ضروری نمی باشد . همان طوریکه ورطه مطالعه به گفته بیل موری با سکون و سقوط مواجه است . که تاثیرات ژرف و شگرف در بسا عرصه ها وارد نموده ، یکی از نمونه هایش یوتیوبران و یا یوتیوبچی های (بی بند و بار) است که با برهنه گویی و عریان سازی شان. شعبه ء از (تدارکچی گری) را باز نموده اند و از این طریق (ارتزاق) میکنند و انگارمی نمایندکه گویا(کار) میکنند وچه (کارو ارتزاقی) نا مشروع و غیر حلالی ، و جالب است .

من درکتاب تازه ام بارقه های از روزنامه نگاری وخبرنگاری از کهن تا نوین ، و همین طور در کتاب دیگرم (جلوه های از ژورنالیزم تطبیقی در مسیر مطبوعات افغانستان) و هم در کتاب هنر و فرهنگ در گذرگاه زمان که در افغانستان همه آنها چاپ و نشرگردید به بسا موضوعات ژورنالستیک و هنری و فرهنگی پرداخته ام ، جالب است که در عصر حاضر مصاحبه شونده ، باید به مصاحبه کننده پول بدهند ، اکنون افتضاح آور شده که لفظ قصابی را استفاده می نمایند (کیله فلانی جیت است) یعنی پول صحیح و وافر می دهد،(قصاب ها می گویند یک گوشت و یا گوشتک ترایل (طرایل) برایش بدهید) یوتیوبران و (خبرکناران) هم از این لفظ و لهجه استفاده می کنند و با (لفاظی و دیده درایی). فقط در فکر (جیب و شکم) اند . که باید گفته شود برای بعضی شان : - بردار کلاه نمدی از سر بی مغز - کاین دیگ تهی حاجت سر پوش ندارد - در آستانه سال نو که سال اژدها پنداشته می شود . و جهان در یک موقعیت نا مطمئن و بحران زأ قرار دارد. و طماع های شخصی و عمومی و توقعات بیجا و بکجانبه نگری های قدرتها نیز افعی رقم و اژدها گونه شده أست حضرت مولانای بلخ می گوید :

مادر بت ها بت نفس تو است

زانکه آن بت مار واین بت اژدهاست

همان طوریکه مثل گونه یی گفته می شد که گیتی روی شاخ گاو قرار دارد ، بلی جهان در پرتگاه جنگ و تهدید قرار دارد .

تازه جنرال میلی رئیس ستادسابق ارتش ایالات متحده گفت شکست استراتیژیک امریکا با سقوط دولت پیشین جمهوریت افغانستان انجام شد ، او گفته که خواهان نگاه داشت ۲۵۰۰ سرباز شان درافغانستان بودو اگراین کار می شد مکاتب بسته نمی گردید و درمیدان هوایی۱۳ نفر عسکر امریکاکشته نمی شد و تخلیه آنچنانی هم صورت نمی گرفت ، که در قسمت انتخابات ایالات متحده هم انشاءالله در شماره بعدی امید خواهم نوشت .

هر چند گفته شده که امسال در حدود۵۷ کشور به انتخابات میروند، چنانچه ازچند تای آن که انجام شده تذکارگردیده ، اوکراین انتخاباتش را بخاطر جنگ منحل اعلام نمود و حکومت را نظامی می داند ولی بعضی کشور ها ممکن ولادیمیر زلنسکی را. به خاطر عدم انتخابات بزودی از او به نام سرپرست نام ببرند . که آینده بدان جواب خواهد داد . انتخابات روسیه که بساکشورها به ولادیمیر پوتین به خاطر انتخاب مجددش تبریکیها فرستادند، کشورهای عضو ناتوکه (سمپتی) طرفدار اوکراین اند ، آنرا بخاطر جنگ یا(عملیات ویژه) که از طرف روسیه در مقابل اوکراین براه افتاده تبریکی ندادند ، پوتین درسخنرانیش بعد از انتخابات گفت که دوستان روسیه بیشتر ازدشمنانش است او گفت مسلمأ در جهان دوستان روسیه زیاد است زیرامثل نظامیان(ناتو) و (ناتویی ها) عمل نمی کند، پوتین با هشدار به غرب گفت درگیری مستقیم بین روسیه وناتو، ممکن است که منجر به جنگ سوم جهانی شود ، او باآنطورهشدارش گفت هر چند در اوکراین به سلاح هسته یی نیاز احساس نکرده ، پوتین درمقابل سوال خبرنگاری ، در مورد اظهارت امانوئل مکرون ریس جمهور فرانسه، راجع به فرستادن عساکر پیمان ناتو به اوکراین ، گفت آنان میدانندوهمه گزینه ها روی میز قراردارددودر دنیای مدرن همه چیز امکان پذیراست. وقتی دیمتری کسیلوف خبرنگارکار کشته که کارهایش را خاصه روزنامه نگاران حرفوی و مسلکی ساخته، دوباره از زاویه دیگر، پوتین را سوال نمود درباره إمانویل مکرون، تا او بیشتر گپ درونش را بیان نماید. پوتین گفت : مکرون سر چرخی پیدانموده ، مادُم فرانسه را در افریقا زیر پاکردیم ، شرکت مخابراتی (روس تلکام) گزارش داده که تنها در بیست و چهار ساعت اول رأی گیری انتخابات روسیه اضافه از ۹۰ هزار حمله سایبری به مرکز و ستاد های انتخابی و سامانه های کمسیون انتخابات شده که سرنخ آن بیشتر در همان کشور های (ناتو) قرار دارد بر اساس بررسی و نظر سنجی (اکزیت پولیس) نشان دهنده آن بود و آمار موسسه های Fomو Slom Vt ولادیمیر پوتین در مقایسه به سال ۲۰۱۸ که میزان رأی اش ۷۶،۶۹ فیصد بود اکنون با وجود جنگ به ۸۷ فیصد رسیده است و میزان رأی در مناطق الحاقی نیز خیلی بلند و بالا به نفع پوتین بوده است و به این ترتیب جنگ اوکراین به پوتین ۶ سال دیگر فرصت کار و طرح را در کریملن به او می دهد . آقای مدد ف ریس جمهورسابق روسیه که معادله(پوتین مددیف) را چند سال قبل رقم زدند (که یکی ریس جمهور شد و دیگرصدراعظم وبعد دوباره مقامها را تعویض نمودند واکنون به مثابه(برادرخوانده های جاناجانی) مددف معاون شورای امنیت ملی روسیه است اودرین آواخر لحن و طعنش درمقابل غرب و نانو ، به مراتب از پوتین کرده درشت و خشن تراست. استعمال بمب و امکانات نیوترونی را هر لحظه گفت که متصور است هکذا به دنبال انتخابات تازه روسیه گفت که کسانیکه مرتکب خیانت ملی در انتخابات شده اند و یا صندوق های رأی را آتش زده اند و یا رنگ به صندوق ریخته اند و یا می خواستند که به نحوی از آنحأ در خدمت بیگانه ها باشند با حبس های طویل مدت و نفرت و انزجار مردم مخلص و امین و بومی قرار می گیرند . مددیف همه شان را همدست دشمنان توصیف کرد . او گفت که این کار ها و اقدامات شان کمک مستقیم به فاسدانی أست که امروز شهر های ما را بمباردمان می کنند و از اجنبی ها تمویل و تجهیز می شوند ، انتخابات روسیه که از پانزدهم ماه مارچ امسال شروع شده بود اولین باری أست که سه روز را در بر گرفت . میزان شرکت مردم در این انتخابات اضافه از هفتاد فیصد ارزیابی شده أست .

چهار نامزد شرکت نموده بودند که به شمول پوتین ۳ نفر دیگر هم بودند : لیونید اسلاتسکی ، از حزب لیبرال دموکرات ، و نیکولای خاریتوف از حزب کمونیست روسیه ، و (ولا د سیلاو داونانکوف ، از حرب مردم جدید ، که این سه نفر رقیب و نامزد به ترتیب ۲۴،۴ فیصد رو ۳،۸ و اخیری هم ۲،۹۶ فیصد را بدست آورده اند . هر چند گفته می شد که حامیان الکسی ناوالنی مخالف و رقیب پوتین که در زندان وفات نمود از رإی دهندگان خواسته بودند که رأی گیری را سبوتاژ نمایند و در یازده منطقه انتخابی تجمع و احتجاج نمایند این در حالی است که تازه وزارت خارجه روسیه با صدور اعلامیه بیان داشته که اوکراین (اقدامات تروریستی) خود را تشدید بخشیده تا از حامیان غربی و نا تویی اش زیاد تر کمک بگیرد . طبق گزارش اسپوتنیک ماریا خاروا سخنگوی وزارت خارجه روسیه. در صفحه تیلگرامی اش نوشته که پس از توجیه ناقص ناتویی ها در مورد حمله تروریستی در تالار کنسرتی و نمایشی کروکوس سیتی هال معلوم شد که. چرا تعبیر. اصطلاح (دهن و یا دهان خود را با صابون بشوید) در غرب رایج است . و هکذا او سخنان جان کربی سخنگوی مشاوریت امنیت ملی ایالات متحده را که بلافاصله پس از حمله جمعه ۲۲ مارچ امسال که گفته : که هیچ نشانه و چانسی مبنی بر دست داشتن اوکراین و اوکراینی ها در حمله مسکو دیده نمی شود و همین طور وزارت خارجه ایالات متحده. اعلام داشت که هیچ رد پای و تداخل اوکراین در حمله کراکاس ماسکو وجود نداشته است . ماریا سخنکوی وزارت خارجه روسیه اضافه داشته که اکنون مشخص شد که چرا شستن دهان با صابون در غرب رایج است . ماریا زاخاروا اضافه داشته که در روسی چنین ضرب المثلی وجود ندارد . زیرا در این جا کسی (پان و یا پاهان) در دهن خود حمل نمی کنند و نمی خوردند اما ضرب المثل روسی وجود دارد که هر که دردی دارد. از آن حرف می زند) و ما هم در زبان فارسی داریم که هر که را دردی رسد نا چار گوید وای وای .

طبق گزارش تسنیم که پوتین خطاب به مردم گفته بود که سر نوشت روسیه در دستان مردم کشورش و کسانیکه به فرهنگ روس باورمند أست می باشد و باید مشارکت نمایند و به پیمانه وسیع و همه جانبه ظاهر شوند و همین بود که او را گویا با رای ۸۷،۹۷ پیروز ساخت . و در مناطق اشغالی نیز صندوق های رإی گیری نهاده شده بود . در بیانیه وزارت خارجه روسیه از حمله. پهبادی اوکراین در یک مرکز رأی گیری در منطقه تحت کنترول روسیه در زاپور یژیا صورت گرفت و بعدا هم حمله داعشیان به محل کنسرت ادیتوریم بزرگ کراکهاوس صورت گرفت که. مشکلات جهانی را وارد فاز جدید از حیات سیاسی اش نموده است شرکت مخابراتی روسیه تیلکام در آستانه انتخابات و قبل از حادثه و بعد از وقوع رویدا د های انجام شده و خطرات بالفعل و بالقوه) وارد خط سرخ گردیده أست . همچنان سرگی شایگو وزیر دفاع روسیه ، افغانستان را بزرگترین تهدید برای منطقه خواند او در هشت حوت گفته بود که قدرت داعش در سال قبل پانزده فیصد افزایش داشته و افکار رادیکالانه در آسیای مرکزی و cstoرو به گسترش است این در حالی أست که بحران روسیه و اوکراین ادامه دارد و روی این موضوع سویدن و فنلیند به سازمان ناتو پیوستند ، فنلیند در ماه اپریل سال قبل عضو ناتو شد و به دنبال آن سویدن نیز سی و دومین (۳۲) عضو ناتو شد ولادیمیر پوتین ریس جمهور،روسیه ، واقعه غم انگیزی را که در کشورش بوقوع پیوست و منجر به کشته شدن ۱۴۰ نفر شد تراژیدی ملی و عزای ملی اعلام نمود به هر ترتیب همان طوریکه تذکار گردید که جهان در یک موقعیت نا مناسب قرار دارد مشکل یمن و حوثی ها ، بحران غزه و عدم دوریین عدالت در آن جا ، و اکثر نقاط گیتی ، حمله اخیر اسراییل به سوریه و تهدیدات بالفعل و بالقوه در خاور میانه مشکل تایوان و چین ، کشیدگی بین حکومت طالبان و پاکستان مشکل حل نشدن حقابه بین افغانستان و ایران ، مشکلات اقلیمی و رزمایش برای گرمایش زمین و کسوف و خسوف های پیهم و بلایای طبعی ناشی از سیلاب ها و زلزله ها ، گسترش بحران تغذیه و بهداشت و عدم عدالت و نبود نهادینه شدن قانون به صورت مجموعی ، تازه. پاکستان با سیاست (بگیرش که نگیرید) که گویا تروریزم از آن طرف خط دیورند که افغانستان باشد صادر می شود و سخنگوی وزارت خارجه امریکا هم با ضعف حافظه و فراموشی از (هبت آباد) و (کشته شدن اسامه بن لادن) و دهها مثال واضح دیگر که (لانه تروریزم) در کجا موقعیت داشته و دارد . می گوید که با پاکستان در مبارزه با گروه های تروریستی همکاری می کنند ؟ و یا شهباز شریف وزیر اعظم جدید پاکستان به پاسخ تبریکی جو بایدن مبنی بر انتخاب او ، و تاکید بایدن که واشنگتن برای مقابله با مهم ترین چالش های جهانی و منطقه یی در کنار اسلام إباد خواهد ایستاد؟

و شهباز هم در جواب روابط پاکستان و امریکا را دارای اهمیت کلیدی وانمود نموده و گفته که پاکستان مایل به همکاری با ایالات متحده در راستای هدف مشترک صلح و امنیت جهانی و توسعه منطقه است ؟ این در حالی أست که جان اچکزی وزیر اطلاعات ایالت بلوچستان به دنبال حملات هوایی پاکستان بر اهدافی در ولایت های پکتیکا و خوست ، به دنبال واکنش و هشدار قاطع قاطبه مردم و طالبان ، جان اچکزی گفته که انجام هر حمله در داخل کشورش پاکستان ، کشورش ضربه های محکم و عمیقی به داخل افغانستان انجام خواهد داد ؟ جان مطلب در این أست که این (جان ء کل) و جانو بی موی گفته که برای شان جان یک پاکستانی از همه و یا کل افغانستان کرده ارزشمند تر است حیف است که این حرفها بی جواب بماند و حیف است که من به خاطر فشرده سازی یک مقاله ، ازاین گپهای(کل‌ءجان) بگذرم و حیف است که همه نویسنده گان گرانمایه و نخبه گان پرمایه ، و با یک موقف گیری و موضع همه جانبه از سنگر قلم به این تاریک دلان و نا پاک اندیشان پاسخ های کوبنده ندهند بعضی ها دو گونه اند یکی آنکه در تاریکی بیدار اند و دیگری اینکه در روشنایی خواب اند این در حالی است که فشار بر روزنامه نگاران و خبرنگاران رو به فزونی است و بیست و هفت حوت هم روز خبرنگار بود .و اکنون در آستانه شب قدر ماه مبارک رمضان قرار داریم که تازه یکی از خبرنگاران خجسته وطن عزیز ما افغانستان ، إقای احمد هنایش خبرنگار رادیو آزادی و مدیر مسؤل رادیو

زن در شاهنامه

که جایی که کجا مایه چندین بود
فرستادن زن چه آیین بود

دراندیشه شدکه اگراین تحفه هارابپذیرد، مبادا سبب آزردگی منوچهرشاه شود واگر رد کند زال راچه پاسخ دهد. پس ازتأمل بسیار :

برآوردسر گفت کاین خواسته غلامان و پیلان آراسته
شوید و به گنجور دستان دهید به نام مه کابلستان دهد

سیندخت که دید تحفه هایش پذیرفته شد، به سه دختر ماهروی دستورداد‌که هریک جامی مالامال ازیاقوت سرخ و دُر وصدف درمقابل سام ریختند. پس ازین مراتب سیندخت تنهاباسام نشست وبه تعبیرامروزی مذاکره آغازشد.

سیندخت نخست مقدمه یی چید دروصف سام :

چنین گفت سیندخت باپهلوان
که با رای تو پیر گرددجوان
بزرگان ز تو دانش آموختند
به تو تیره گیتی برافروختند
به داد تو شد بسته دست بدی
به گرزت گشاده ره ایزدی

پس ازین مقدمه سیندخت زبان به نصیحت سام گشود :

سربی گناهان کابل چه کرد؟
کجا اندر آورد باید به گرد
ازآن ترس کاو هوش وزورآفرید
درخشنده ناهیدوهورآفرید...
تودانی نه نیکوست خون ریختن
ابا بی گناهان بر آویختن

سام باشنیدن سخنان آن بانوی دانا پاسخ نیک واطمینان مصونیت داد:

سخن هاچوبشنید ازو پهلوان
زنی دید بارای و روشن روان
چنین داد پاسخ که پیمان من
درست است اگر بگسلد جان من

سپس از فرستادن نامه به دست زال به درگاه منوچهرشاه بیان داشت وگفت: شاه با دیدن زال و خواندن نامهٔ من بر سر مهر خواهد آمد.

ازجانب دیگر زال بانامهٔ پدرش سام نریمان روی به درگاه منوچهرشاه نهاد. سام درنامه اش ازپیری خودیادکرد واین که چگونه عمرخودرا درخدمت به شاه وسرزمین ایران بسربرد ودرنبرد ها بادشمنان چه قهرمانی هاکرد، پس از آن همه نبردهاوپیروزی های پرافتخار اکنون به پیری رسیده ام.

سپردیم نوبت کنون زال را
که شاید کمر بند و کوپال را
هنرهای او دلت خرم کند
چومن کردم اودشمنان کم کند

سام درین نامه ازکودکی زال ومحرومیتش وعهدی که بافرزندکرده است که هرگزخواستهٔ اورا برزمین نخواهد گذاشت یادمی کند. فردوسی بزرگ درین نامه ومعروضه اش در بارهٔ تمنای زال چه زیباوپرتاثیرگفته است. بهتراست از خود اوبشنویم :

یکی آرزو دارد اندر نهان
بیاید بخواهد ز شاه جهان
یکی آرزوکان به یزدان نکوست
کجا نیکویی زیر فرمان اوست
نکردیم بی رای شاه بزرگ
که بنده نباید که باشد سترگ
همانا که با زال پیمان من
شنیدست شاه جهان بان من
که از رای او سر نپیچم به هیچ
درین روزها کرد زی من بسیچ
به پیش من آمد پر از خون رخان
همی چاک چاک آمدش زاستخوان
مرا گفت بردار آمل کنی
سزاتر که آهنگ کابل کنی
چو پروردهٔ مرغ باشد به کوه
نشانی شده در میان گروه
چنان ماه بیند به کابلستان
چو سرو سهی بر سرش گلستان
چو دیوانه گردد نباشد شگفت
ازو شاه را کین نباید گرفت
کنون رنج مهرش به جایی رسید
که بخشایش آردهرآن کش بدید
ز بس درد کو دید بر بی گناه
چنان رفت پیمان که بشنید شاه
چو آید به نزدیک تخت بلند
گُسی کردمش با دل مستمند
همان کن که بامهتری درخورد
ترا خود نیاموخت باید خرد
به گیتی مراخودهمین است وبس
چه انده گسار وچه فریاد رس
سزد گر شهنشاه با دین و داد
یکی کاراین چاکر آرد به یاد

زال با نامهٔ سام به بارگاه منوچهرشاه رسید. آداب لازم رابه جا آورد و منوچهرشاه از همان آغاز دیدار او را پسندید، خاصه زمانی که نامهٔ سام را خواند، روی به زال آورد وگفت که هرچند راضی به این وصلت نبودم، اما

ولیکن بدین نامهٔ دلپذیر
که بنوشت بادرد دل سام پیر
اگر چه دلم هست ازین در دژم
برانم نه اندیشم از بیش و کم
برآرم بسازم همه کام تو
که این است انجام و فرجام تو

منوچهرشاه به هرگونه زال را آزمود واورا درهر هنر وآدابی برازنده یافت. موبدان وستاره شناسان رافرمود تا طالع وآیندهٔ وصلت او را با رودابه دریابند. آنان سه روز درین امرکوشیدند وبه آخرنزدشاه آمدند ومژده دادندکه ازین وصلت کودکی به دنیاخواهد آمدکه پشت وپناه ایران زمین وشاهان آن باشد.

ازین دخت مهراب واز پورسام
گوی(۱۲) پرمنش زاید و نیک نام
پدیدار گردد گوی زورمند
که نبود چنو زیر چرخ بلند
عقاب از بر ترک او نگذرد
سران جهان رابه کس نشمرد...
کمربستهٔ شهریاران بود
به ایران پناه سواران بود
زبهردل شاه ایران زمین
شب وروز ناساید از رزم چین
منوچهر شد شادمان زین سخن
بپرداخت دل را ز رنج کهن

واین همه ماجراها روی داد تا جهان پهلوانی به نام رستم از مادر کابلی و پدر زابلی به دنیا آید و در راه خدمت به سرزمین ومردم وشاه، حماسه ها بیافریند./

۱- غرو= نی میان تهی، ۲- هماورد= هم نبرد، ۳- هال= صبر وقرار،۴- پرستندگان= خدمتگاران، ۵- بیجاده = نوعی یاقوت، ۶- سماک= نام دوستاره ۷- لُنج= دوسوی دهان، امروزهم به کارمی رود ومی گوییم لب و لُنجه ، ۸- چخیدن= جنگیدن .

****

به سلسله مقالات بقیه داراین قلم درامید

رادیو کهکشان در اسلام آباد پاکستان مورد سوء قصد قرار می گیرد که از نواحی سر و پا به شدت زخمی می شود . و به (جانی کل اچکزی) باید گفت که افسوس که قدر و قدسیت قلم را نمی دانی که قیمت ریختن خون و زخمی شدن یک خبرنگار مکتبی و حرفوی از حیات جاهل های مثل تو کودن کرده بسیار بالا و بلند است .

خداوند بزرگ سنگر داران قلم را در ورطه مطبوعات امانت و سلامت نگاه دار و همکار رسانه یی ما محترم احمد هنایش را در حفظ وامان خودسلامت نگهدار.

هکذا جادارد‌که ازوفات مرحوم روانشاد نجیب شفقیار نطاق سابقه دار بخش بشتوی رادیو تلویزون ملی هم یاد نمایم که درهمین هفته وفات نمود، روح و روانش راخداوند ج شادبدارد. در همه جا و در همه حال اهل قلم و همکاران مطبوعاتی مان را رب العزت به حفظ و عزت و امان خود داشته باشد و همه مردگان را ببخشد و زندگان را به پناه و عصمت خود داشته باشد که الهی آمین

****

دنباله از ستون سوم

بابا در اینجا چیست؟
گفت: آدمی.
گفت کجایش می برند؟
گفت: به جایی که نه خوردنی و نه پوشیدنی. نه نان و نه آب. نه هیزم . نه آتش. نه زر. نه سیم. نه بوریا . نه گلیم. گفت: بابا مگر به خانه ما می برندش؟!!

شرح اشتراک هفته نامهٔ امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰)دالر- یکسال(۸۰) دالر
کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر - یکسال (۹۰) دالر
سایرکشورها: ۶ ماه(۵۰) دالر- یکسال (۱۰۰)دالر

Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct #202
Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.
Tel : (703) 491-6321
Email: mkqawi471@gmail.com

مشایخ لوگر

بعدازاندک زمانی شیخ احمدبرکی به سفرآخرت رفت. چون این خبررابه سمع حضرت امام قدس سره رسانیدند، ایشان به یاران شیخ احمد مسطورنوشتند که اطوار واوضاع مرحومی رامرعی دارند ودرطریقهٔ ذکروحلقهٔ مشغولی بایدکه فتور نرود،یاران جمع شده بنشینند ودریکدیگرفانی باشند تااثرصحبت ظاهر شود، این فقیرقبل ازآن برسبیل اتفاق نوشته بودکه اگرمولاناسفری اختیار کند سیدحسن راجای خودنصب کند، قضارا این سفرمراد بوده است. الحال مکرر ملاحظه مینمایم که شیخ حسن رامتعین این معنی می یابم. این معنی بربعضی یاران گران نیایدکه به اختیارایشان نیست. انقیاد لازم است. طریق شیخ به طریق مولانا مناسبت بیشتردارد ودرآخر مولانا نسبتی که ازاین جانب گرفته بود، شیخ را درآن نسبت مشارکت است ویاران دیگراز این نسبت قلیل النصب اند، هرچه کشف وشهود پیدا کند.

مکتوب۲۳۰ درمکتوبات وافی آیات بنام نامی او شرف صدوریافته است./

اداره:(قدس سره) این جمله در زبان عرب برای یاد خیری از اموات و طلب آرامش و پاکی روح و مغفرت برای اموات است و تقریباً با عبارت فارسی: «خدا رحمتش کند، روحش شاد باد و روانش قرین آرامش باد» معادل وهم معناست و در واقع نوعی دعا و طلب غفران ورحمت برای اموات به شمارمی رود./(گنجینهٔ پرسش های قرآنی)

دنبالهٔ داستان کبک و خرگوش وگربه

مال دنیا مانند ابر بهاری است که هیچ دوامی ندارد. همچنین، گربه با اشاره به سن پیری خود، خواستار این شد که جلوتر بروند و مشکل را مجدداً بیان کنند تا او بتواند بهترین نظر خود را ارائه دهد.

کبک و خرگوش، تحت تأثیر حرف‌های گربه، به او اعتماد کردند و بدون ترس و واهمه به او نزدیک شدند. اما به طور غافلگیرانه، گربه که گرسنه بود و حیله‌گر بود و نقشه‌ای برای خوردن آن‌ها را کشیده بود، در لحظه‌ای که کبک و خرگوش به او نزدیک شدند، با چنگال‌های تیز خود به سمت آن‌ها پرید و آن‌ها را یک لقمه چپ شان کرد!

سه حکایت ازرسالهٔ«دلگشا»ی مولانازاکانی

بزرگی که در ثروت، قارون زمان خود بود، اجل فرا رسید و امید زندگانی قطع کرد. جگرگوشگان خود را حاضر کرد. گفت: ای فرزندان، روزگاری دراز در کسب مال، زحمت‌های سفر و حضر کشیده‌ام و حلق خود را به سرپنجه گرسنگی فشرده‌ام، هرگز از محافظت آن غافل مباشید و به هیچ وجه دست خرج بدان نزنید. اگر کسی با شما سخن گوید که پدر شما را در خواب دیدم قلیه حلوا می‌خواهد، هرگز به مکر آن فریب نخورید که آن من نگفته باشم و مرده چیزی نخورد.

اگر من خود نیز به خواب شما بیایم و همین التماس کنم، بدان توجه نباید کرد که آن را خواب و خیال و رویا خوانند. چه بسا که آن را شیطان به شما نشان داده باشد، من آنچه در زندگی نخورده باشم در مردگی تمنا نکنم. این بگفت و جان به خزانه مالک دوزخ سپرد !.

شرط آزادی :یکی از بزرگان عصر با غلام خود گفت که از مال خود پاره ای گوشت بستان و زیره بایی معطّر بساز تا بخورم و تو را آزاد کنم. غلام شاد شد زیره بایی بساخت و پیش آورد. خواجه اش آش بخورد و گوشت به غلام سپرد. روز دیگر گفت بدان گوشت نخود آبی مزعفر بساز تا بخورم و تو را آزاد کنم. غلام فرمان برد و نخود آب ترتیب کرد و پیش آورد. خواجه اش آش بخورد و گوشت به غلام سپرد. روز دیگر گوشت مضمحل شده بود، گفت این گوشت بفروش و پاره ای روغن بستان و از آن طعامی بساز تا بخورم و تراآزادکنم. غلام گفت ای خواجه بگذارتامن همچنان غلام تومی باشم و اگر البته خیری در خاطر می گذرد نیت خدای را این گوشت پاره را آزاد کن !

جنازه :جنازه ای را بر راهی می بردند. درویشی با پسر برسر راه ایستاده بودند.پسر از پدر پرسید که (دنباله درپایین ستون ۲)

کتاب (یادداشتهای استادخلیل الله خلیلی)
توسط بانوماری خلیلی ناصری وآقای افضل ناصری،به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانندیک نسخهٔ آنرااز مرجع ذیل بدست بیاورند :
Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, $19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

Omaid Weekly
The Most Widely Read Afghan Publication in the World
Volume 33, Issue No. 1, APRIL 21, 2024, ISSN 1098-8777
Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.
Tel :(703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

خاطرات استادان وشاگردان
لیسهٔ عالی حبیبیه
بزودی کتابی شامل تاریخچه وخاطرات استادان و شاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه همراه باعکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاًهرچه زود ترشرح حال وسرگذشت وخاطرات خودرابه آدرس هفته نامهٔ امید ویا ایمیل ذیل تاآخرماه دسمبر ۲۰۲٤ ارسال دارند. تلفون ۷۰۳ ٤۹۱ ٦۳۲۱
mkqawi471@gmail.com
12286 Ashmont Ct #202. Woodbridge VA 22192—7075 U. S. A.

زن در شاهنامه

اگرتاب گیرد سوی مادرش
زگفت بدآگنده گردد سرش
کندشهر ایران پرآشوب ورنج
بدو بازگرددمگرتاج و گنج

پس بدون تأمل به سام دستوردادکه بالشکر به کابل برود وکاخ مهراب و کابل راآتش بزند ومهراب راکه یگانه فردبازمانده ازضحاک است، باخاندانش نابودکند .

سراز تن جداکن زمین را بشوی
ز پیوند ضحاک و خویشان اوی

سام دربرابرخشم پادشاه آن چه راکه راجع به زال وروادابه در دل داشت مجال بیان نیافت. سراطاعت خم کرد وبالشکری گران روی به کابلستان نهاد. از آن سو سیندخت شاه بانوی کابل به فراست دریافت که میان رودابه وزال سروسری به میان آمده، او زنی را دستگیرکرد که تحفهٔ رودابه را که انگشتری گرانبهایی بود به زال می برد. رودابه به ناچار اقرار کرد :

سپهدار دستان به کابل بماند
چنین مهراویم به آتش نشاند
نخواهم بدن زنده بی روی او
جهانم نیرزد به یک موی او
بدان کومرادید وبامن نشست
به پیمان گرفتم دودستش بدست

سپس رضایت سام و رفتنش برای کسب اجازه ازمنوچهر شاه را گریان و نالان بیان داشت . سیندخت نیز تشویش آن را داشت که مبادا منوچهرشاه با اطلاع ازین رابطه به کابل قشون فرستد .

شبانگاه وقتی مهراب به کاخ آمد وسیندخت همسرزیبا وخردمندش رادیدکه رنجور وآشفته است، ماجرای عشق رودابه و زال وتصمیم شان به ازدواج را درحالیکه ازتشویش ونگرانی می گریست، به شوهر بیان کرد. مهراب ناگهان ازغایت خشم به پاخاست ودست به خنجر برد :

همی گفت رودابه را رود خون
بریزم به روی زمین خودکنون

خروشی برآورد چون پیل مست و فریادمی زدکه وقتی دختربه دنیاآمد به رسم نیاکان می بایست او را می کشتم (او ازنسل ضحاک تازی بود) وازتشویش بزرگ خود یاد کرد :

اگر سام یل با منوچر شاه
بیابند بر مایکی دستگاه
زکابل براید به خورشیددود
نه آبادماند نه کشت ودرود

سیندخت باتدبیر وهوشیاری باگفتار خردمندانه او راآرام کرد وگفت سام با این ازدواج موافق است ورفته تااجازهٔ شاهنشاه رابگیرد. آنگاه ازشوهر پیمان به سوگند گرفت که رودابه را نیازارد واو را پیش پدر آورد .

بهشتی بد آراسته پر نگار
چوخورشید تابان به خرم بهار
پدرچون ورا دیدخیره بماند
جهان آفرین را نهانی بخواند

پدر او را توبیخ کرد و سرزنش نمود :

بدوگفت کای شسته مغزاز خرد
به پرگوهران این کی اندرخورد
که با اهرمن جفت گردد پری
که نه تاج بادت نه انگشتری
پدردل پرازخشم وسرپر زجنگ
همی گشت غران به سان پلنگ

ازآن سوی سام نریمان به فرمان منوچهرشاه بالشکر گران به قصدکابل حرکت کرد تامهراب ودودمان او رانابود کند ودرکابل محشری ازکشتار و ویرانی به پاکند و بهمان کاری دست یازدکه مهراب کابلشاه وهمسرخردمند وزیبا وباتدبیرش ازآن هراس داشتند. خبرلشکرکشی سام به کابل فاش گشت وبه گوش زال رسیدکه شاهنشاه چه دستوری به پدرش داده است:

به مهراب ودستان رسیداین سخُن
که شه باسپهبد چه افگند بن
برآمد همه شهرکابل به جوش
وز ایوان مهراب برشد خروش
چوسیندخت ومهراب ورودابه نیز
بنومید گشتند از جان و چیز

زال باشنیدن این سخن سخت پریشان وآشفته شدوبه عزم دیدارپدر روی به زابلستان نهاد :

خروشان زکابل همی رفت زال
فروهشته لنج(۸) وبرآورده یال
همی گفت اگر اژدهای دژم
بیاید که گیتی بسوزد به دم
چون کابلستان را بخواهد بسود
نخستین سرمن بباید درود
به پیش پدرشد پرازخون جگر
پر اندیشه دل پر زگفتار سر

چون به دیدار پدرنایل شد ازبی مهری پدرهنگام کودکی خویش یادکرد:

ز مادر بزادم بینداختی
به کوه اندرم جایگه ساختی...
ببردی به کوه و بیفگندیم
دل از ناز و آرام بر کندیم
ترا با جهان آفرین بودجنگ
که ازچه سپید وسیاه است رنگ

اکنون هم هرچه درحق من بخواهی بکن، اما از حمله برکابل مگو :

به ارّه میانم به دو نیم کن
زکابل مپیمای بامن سخُن
که مهراب وکابل بفرمان تست
به پیمان تونیستش رای سست

سام که دیدحق بازال است به آرامی با اوسخن گفت. چاره یی که سنجیده بود، این بودکه نامه یی به منوچرشاه بنویسدوبه دست زال نزداوبفرستد.

یکی نامه فرمایم اکنون به شاه
فرستم به دست توای نیک خواه
مگر شهریار اندرین داستان
به راه آید از کینهٔ باستان
چو بیند هنر ها و دیدار تو
نجوید جهاندار آزار تو

خبرعزم سام به حمله برکابل چون به گوش مهراب شاه رسید، سخت بهراسید ویگانه چاره را درآن دیدکه سیندخت و رودابه هردو رابکشد وازین طریق مانع حملهٔ سام گردد. پس سیندخت را طلب کرد :

برآشفت وسیندخت راپیش خواند
همه خشم رودابه با او براند
بدوگفت کاکنون جزاین نیست رای
که باشاه گیتی مرا نیست پای
که آرمت با دخت ناپاک تن
کُشم زارتان بر سر انجمن
مگرشاه ایران ازین خشم وکین
برآساید و رام گردد زمین
زکابل کی باسام خواهدچخید؟(۱۰)
مران زخم گرزش کی یاردچشید؟

سیندخت بانوی دانای کابلستان به مهراب خشمگین گفت به سخن من گوش بده وآن گاه هرچه خواهی بکن. بدان که مال دنیا وخزاینی که داری باید در راه حفظ جان صرف کنی. هدایای گرانبهایی تهیه کن واجازه بده که من شخصاً به دیدار سام بروم ومی دانم که بااوچه بگویم. مهراب کلیدگنج هارابه اوداد وگفت هرچه خواهی بردار وببر.

پرستنده واسپ وتخت وکلاه
بیارای وبا خویشتن بر به راه
مگر شهر کابل نسوزد به ما
چو پژمرده شد بر فروزد به ما

سیندخت نخست ازمهراب پیمان گرفت که درغیاب او رودابه را نیازارد. سپس به گنجینه وخزاین کابل رفت، سه صدهزاردینار(سکهٔ طلا)، ده اسپ گرانمایه باسازطلایی، پنجاه پرستنده (غلام) باکمربند های زرین، سی اسپ ممتاز تازی و پارسی بالوازم سیمین، شست تن غلام با طوق های زرین که هر یک جام زرین به دست داشتند، جام هایی که پر از مشک و کافور و یاقوت و پیروزه بود، صد اشتر قیمتی سرخ موی، صد اشتری که این همه بارهارا می کشید. تاجی زرین وگوهرنشان باطوق وگوشواره، دوصدشمشیرزهراب دادهٔ زرین وسیمین، تخت بزرگ زرین جواهر نشان، چهار ژنده پیل هندی راگرد آورد، سپس براسپ بادپای نشست وکلاه خود رومی برسرگذاشت وبه سرعت خودرابه زابلستان رسانید. بدون آن که صدایی بکشد ویانام خودرا بگوید به کار آگهان خبرداد تا به سام نریمان اطلاع دهند:

که آمد فرستادهٔ کابلی
به نزد سپهبد یل زابلی
زمهراب گُرد(۱۱)آوریده پیام
به نزد سپهبد جهانگیرسام

در بارگاه سام نریمان، بانوی کابلی نخست مراتب تعظیم وادب معمول رابه جا آورد. پس ازآن تحفه های مهراب کابلی راکه تا دومیل زمین راپرکرده بود تقدیم داشت. سام با دیدن آن همه تحفه های قیمتی حیرت کرد : (دنباله درصفحهٔ هفتم)

رژیم طالبان باکدام تهدیدهامواجه است؟

شماری از کشورها براساس مجبوریت و در فقدان بدیل طالبان با این گروه تعامل کژدار و مریز داشته‌اند.

طالبان امیدوار است که به خاطر نبود نیروی الترناتیف داخلی، قول مبارزه با داعش و استقرار حکومت با ثبات توجه کشورها را به خود جلب کند. اما، حضور گروه‌های تروریستی در افغانستان، در کنار دیگر عوامل، باعث شده که کشورها در به رسمیت شناختن این گروه تعلل کند.

برعکس، حضور گروه‌های تروریستی گشت‌زنی هواپیما های بی‌سرنشین امریکابرفراز ولایات افغانستان را بیشتر کرده است. این حرکت امریکایی‌ها در طالبان ایجاد ترس کرده است و باعث شد که رهبر طالبان از شهر قندهار به ولسوالی پنجوایی نقل مکان کند. البته، با توجه به کشته شدن رهبر القاعده در قلب کابل، ترس ملا هبت‌الله از پهپادهای امریکایی بی‌علت نیست.

در همین حال، در میان طالبان تنش و رقابت بر سر تامین روابط جناحی با کشورهای همسایه وجود دارد. اطلاعات حاکی از آن است که جناح ملابرادر و ملایعقوب و بخشی از طالبان قندهاری با پاکستان وارد تنش بی‌وقفه شده‌اند. در حالی که رهبر طالبان موافق این تنش نیست، اما قادر به جلوگیری از آن هم نمی‌باشد. از سوی دیگر جناح حقانی با نزدیکی طالبان قندهاری با ایران نیز موافق نیست.

رهبری، ساختار و صفوف طالبان نسبت به یکسال قبل، در عدم پیشرفت‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، تنش‌های داخلی و تهدیدات داعش خراسان آن هم در تبانی و حمایت یک بخشی از طالبان علیه بخش دیگر، آسیب‌پذیر و التهابی است و نظام طالبان پس از نزدیک به سه سال در قدرت بودن، به بن‌بست خورده است .

جبهات مقاومت ملی و آزادی برضدطالبان نسبت به گذشته قدرتمند شده و با حملات مکررعلیه این گروه، جایگاه‌شانرا بعنوان یک تهدید ثابت کرده‌اند.

طالبان در کسب مشروعیت داخلی و خارجی نه تنها موفق نبوده، حتی حمایت باشندگان ولایات پشتون‌نشین را نیز در حال از دست دادن است.

پاکستان عامل تعیین‌کننده درتداوم عمرحکومت طالبانست، اما راه‌حل اساسی برای حل تنش‌های موجود میان طالبان و پاکستان وجود ندارد. تجربه نشان داده که پاکستان در صورت سرخوردگی، چنانچه در مورد حزب اسلامی اتفاق افتاد، به دنبال گزینه‌ها وگروه‌های جایگزین خواهد بود./

****